

مندی در کتب عهد جنگ

هر دن بوده است و مریم علیها سلام هم از آثار بزوج زکریا بوده است پس ظاهر و آشکار کرد بدستی آنستکه در بعضی کتب واقع شده است زیرا که مریم علیها سلام از آثار بزوج زکریا است و زوج زکریا از بنات هر و نیت و طعام مریم از بنات هر دن خواهد بود و اذکان کذلک زوج مزعوم او هم از اولاد هر دن خواهد بود بجم نوریه فعلیهما بنان متی لوقا هر دو غلط و از درجه اعتبار ساقط و از مغز پات اهل نسلت خواهد بود ثابت نماید که عینی علیه السلام از احفاد او که بود وطن نماید که مسیح موعود عینی علیه السلام نیست چون اناجیل مشهوره الان تا اخر قرن ثانی شهرت نداشتند لهذا احدی مخرفین مطلع نشد بر غیر کذب دیگری پس در اختلاف واقع شدند و **جمله ثالث** اینست که مریم بنت هالی بود این امر از برای فدا ماضی نماید و میگویند مریم دختر هالی است و تحریراتی و لوقا از این وجهات یکدیگر توجیه نموده اند که توجیهها ایشان مورد شناع و طعن واقع کرد و مرود شود در نزد مناخر و **جمله رابع** اینست که الفاظ متی در باب دوم از آیه (۱۴) باین نحو مرقوم شده است یعقوب هو صیلی یوسپ کبراد مریم الخ المعنی و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم عینی معنی مسیح از او منولد شد انتمی و عبارات لوقا در باب بیستم و ایز (۲۳) باین نحو تحریر شده است برونا دیوسپ دروناد هالی المعنی (۲۳) و خود عینی و قتی که شروع کرد قریب بی سال بود و حسب کمان خلق سپر یوسف بن هالی پس صریح عبارات اینست که متی و لوقا هر دو نسب یوسف را منسوبند نه اینکه یکی نسب یوسف و دیگری نسب مریم را چنانچه اعتقاد مناخرین است و نسب یوسف هیچ مدخلیت مسیح ندارد و **جمله پنجم** آنست که چون فرض حال محال نیست و هر گاه فرض شود که مریم بنت هالیست باز تحریر لوقا صحیح نخواهد بود مگر پس از آنکه ثابت شود که دو اوج بود یعنی متی و لوقا و ما بین ایشان این بوده است که داماد و قتی که زوجه او برادرند داشته باشند داخل در سلسله نسب بشد و اسم او را در موضع پدر پدر زن تحریر می نمودند لیکن اکنون این امر بوجه معتدی ثابت نشده است و هفتاد بعضی علمای پروتستانت و استنباطان ضعیفه ایشان که قابل رد است بر ما حجت نیست و ما منکر انساب شخص باخر را مطلقا انکار نداریم بلکه جایز است نزد ما اینستاز مانی انشخص اخر از آثار ب نسب با سبب این شخص باشد مثل استاد و مرشد مشهور بجهت منزلت دینیه و دینیه نبوت شخص یا بدیگری منسب بنام و میگوئیم این شخص برادر زاده یا خواهر زاده و داماد فلان امیر و سلطانست یا نلسبند فلان فاضل مشهور و یا مرید فلان شیخ است لیکن باین انساب داخل در سلسله نسب البتة نمیشود و از روی حقیقت نمیکوئیم این پرسش را انگار و معول بودن این امر در میان یهود و در نزد ما مسلم نیست لهذا این توجیه غلط است **فصل ششم** در توجیه مشهور و معتبر نبود در زمان لوقا و الاخلاق متی را در اول انجیل تحریر نمیشود بطوریکه شفقت مین و مناخرین در توجیه او مخیر باشند لوقا بک دو کلمه را از برای توجیه و دفع اختلاف در کلام خود زیاد می نمود **اختلاف پنجاه و دوم** آنست که اگر کسی مقابله نماید با باب ثانی را از انجیل متی با باب ثانی از انجیل لوقا اختلاف عظیمی خواهد پیدا کرد بجهت متی که جزیم و خواهد نمود که متی و لوقا انجیلین را از روی اطعام مخیر نموده اند و ما آکفنا میکنیم بفعل دو اختلاف اول از کلام متی معلوم میشود که او بن مسیح در بیت لحم مقیم بودند و از بعضی کلمات و مستفاد میشود که این اقامت قریب بیست سال بوده است و مجوس هم بیت لحم آمدند و بسحر استایش نمودند و هذا پای خود را کذا نهند پس از آن یوسف خواب دید لهذا مریم و بسحر برداشت و بمصرفت و مدت جنات هر دو پس در مصر اقامت داشتند و پس از آن دو مرتبه خواب دید و برکشت در ناصره اقامت نمودند و از کلام لوقا معلوم میشود که او بن مسیح بعد از انقضای ایام نفاس مریم باورشلم رفتند و بعد از تقدیم ذبح بر ناصره مراجعت کردند و در اینجا اقامت نمودند و هر سالی در ایام عید از ناصره باورشلم می رفتند و عبادت ایام عید را بجا می آوردند و عینی علیه السلام به اطلاع او بن در سال دو و از دهم سه روز در اورشلیم ماند پس بنا بر کلام لوقا مجوس بیت لحم غلط خواهد بود و هر گاه فرض شود مجوس در ناصره خواهد بود زیرا که آمدن ایشان

در بیان بعضی اختلافات

در اثنای راه هم بیداست و كذلك رفتن ابوبن مسیح بمصر واقامت ایشان در آنجا تا موت هرودیس را می ندارد زیرا که کلام لوقا صریح است در اینکه یوسف هرگز مسافر نشد از ارض یهود بمصر و غیره نمودی و هرگز کلام متی معلوم میشود که اهل اورشلیم و هرودیس از ولادت مسیح اطلاع نداشتند قبل از اخبار جوس و معاندان بودند و از کلام لوقا معلوم میشود که ابوبن مسیح وقتی که با اورشلیم رفتند بعد از انقضای ایام نفاس از برای تقدیم ذبیح بر شمعان که مرد صالحی و شلوازی و روح القدس بوده و وحی شده بود با او که مرکز انخواهی دید قبل از رؤیت مسیح چون نظرش بعضی افتاد عیسی علیه السلام را در هر یک بالای دست گرفت و اوصاف و از ان برای مردم بیان کرد و كذلك خنای بنی اسرائیل داده و خدا را تسبیح نمود و در همان ساعت منظر بن قدوم مسیح انجیل را داد که این همان مسیح موعود است پس اگر هرودیس و اهل اورشلیم معاند مسیح بودند مردم بمثل ان روح القدس مسیح را در جمع ناس بالای دست نمیکرفت و اوصاف و از برای بیان نمیکرد و كذلك ضعفی که پیغمبر بود بنا بر ایم ایشان مردم را خبر نمیداد در اورشلیم که دارالسلطنه هرود بوده است و قاضی نورن حامی انجیل است لیکن اضطرار و اختلاف حقیقی را مابین ما بین کشیم کرده و حکم نموده است که بیان متی غلط و تحریر لوقا صحیح است **اِخْتِلَافٌ بَيْنَهُمَا** از باب (۴) از انجیل مرقس معلوم میشود که مسیح علیه السلام بعد از وعظ تمثیلات سبعة جماعت را مرخص نمود و در پای جبل نموج و همچنان غموده و حضرت مسیح در کشتی خوابیده بود و حواریون بیدارش کردند و در پای او امر سکون نمود و با او در پای او را اطاعت کردند و از باب (۱) از انجیل متی منقاد میشود که همچنان و سکون بجز با مسیح بعد از وعظ جبل بوده است و وعظ تمثیلات سبعة را متی در باب (۱۳) مرقوم نموده است پس بنا بر تحریر مرقس همچنان و سکون بجز با مسیح بعد از وعظ تمثیلات بوده و بنا بر تحریر متی این دو حالت بمدت مدیدی قبل از موعظه تمثیلات سبعة است زیرا که مابین موعظه جبل و وعظ تمثیلات مدت مدیدی فاصله است فعليه هذا احد انجيلين غلط است زیرا که تقدیم و تاخیر در تاریخ و قایع و توفیق حوادث از ان نام لطام منزله تناقض نا دارد **اِخْتِلَافٌ بَيْنَهُمَا** و پنجم مرقس در باب (۱۱) از انجیل خود نوشت که مباحثه مسیح با هرود در روز سیم از ورود او در اورشلیم بوده است و متی در باب (۲۱) از انجیل خود نوشت که در یوم ثانی از ورود بوده است پس احد انجيلين غلط است و هرورن در بیان دو اختلاف مذکور یعنی این اختلاف و اختلاف سابق بر این در صفحه (۲۷۵) و (۲۷۶) از جلد چهارم از نفس بر خود که در کتاب مطبوع کرده است نوشت که صورت تحقیق در این احوال در غایت اشکال بلکه مخالف است **اِخْتِلَافٌ بَيْنَهُمَا** و ششم متی در باب (۱) از انجیل خود بعد از وعظ جبل اول شفای ابرص را نوشت است و بعد از ان شفای غلام یوربانی را بعد از دخول مسیح بکفرناحوم و بعد شفای ماددزن بطرس را و لوقا در باب (۴) اول شفای ماددزن بطرس را نوشت پس در باب (۵) شفای ابرص را تحریر نمود پس از ان در باب (۷) شفای غلام یوربانی را مرقوم داشت **اِخْتِلَافٌ بَيْنَهُمَا** و هفتم جماعت یهود کهنه و لاوتین را خدمت حضرت یحیی فرستادند تا از ان سر و سوال نمایند که تو کیستی پس آمدند و سوال کردند و گفتند ای نوا ایلیا هستی فرمود من ایلیا نیستم تفصیل قصه در باب اول از انجیل یوحنا مرقوم شد است و در باب پنجم از همین کتاب خواهد آمد و در ان نیز (۱۴) از باب (۱۱) از انجیل متی قول عیسی علیه السلام در حق یحیی علیه السلام این نحو بیان و همان کشته است (۱۴) و اگر خواهد قبول کند همانست ایلیا که باید بیاید و در باب (۱۷) و ان نیز در انجیل متی با این نحو مرقوم یافته است (۱۵) شاکر دانش از او پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که باید اول ایلیا بیاید بعد مسیح (۱۱) او در جواب گفت البتة ایلیا میاید و تمامی چیزها را اصلاح خواهد نمود (۱۲) لیکن شما میگویم الحال ایلیا آمد و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند بوی کردند همانطور پسر انسان از ایشان رنجت خواهد دید (۱۳) انکاء شاکر دانش با فند که در باره یحیی قصه دهند بدیشان سخن بگفت آنهی عبادت من مفهوم میشود که یحیی ایلیای موعود است و صریح کلام یحیی اینست که من ایلیا نیستم پس یکی از سه چیز لازم میاید یا عیسی که خداست یا برهون هر نسبت پیغمبر خود را نشناخته است

وَقِيلَ يَا جِبِلُّ اِنَّا نَعْتَابُكَ

و فرقی مابین یحیی و ایلیا نکند شناسند یا یحیی دروغ گفته است یا اینکه کلام ایشان متناقض است **اِخْتِلَافٌ فِي نَجَاةِ يَحْيَىٰ**
تَأْسِيفٌ فِي سِتْرٍ دَرِيَابٍ (۱۱) از انجیل مرقه و باب اول و آیه (۲) از انجیل مرقه در این نحو مرقوم یافته است چنانکه مکتوب
در صحت انبیاء اینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش روی تو مهتاب سازد تا انجیل ثلثه این قول را بنا بر روی
مفسرین ایشان از آیه اولی از باب ثالث از کتاب ملاکی نقل کرده اند و آیه مذکوره در باب سیم از کتاب ملاکی بنا بر نسخه فارسی
مطبوعه لندن در مکتب با این نحو مرقوم شده است (۱) اینک رسول خود را خواه فرستاد و او در برابرم راه را آنگاه خوا
ساخت و عبارت فارسی مطبوعه مشتمل عبارت سابقه است پس مابین منقول و منقول اختلاف واقع شده است
بد و وجه **وَجِبِلُّ** لفظ پیش روی بود در انجیل ثلثه مذکور است و در کتاب ملاکی ذکر نشده است و **جِبِلُّ** ثانی کلام
ملاکی بضم و تکلم است و انجیل ثلثه بضم خطاب نقل کرده اند هر دو در مجلد ثانی از تفسیر خود نقل کرده است از ذکر اولی
که سبب مخالفت از سهولت نمیشود بیان کرد غیر از اینکه بگویم نسخه قدیمه تحریر شده است انتهى پس این شش اختلاف است
بالتسیر با انجیل ثلثه **اِخْتِلَافٌ فِي شَكْلِ جِهَامٍ** تا **شَكْلٌ هَفْتَاكُ** آیه سادس از باب ثانی مخالفت است
آیه ثانی از باب خامس از کتاب سبکاه و چهارده از باب ثانی از کتاب اعمال حواریین یعنی از آیه (۲۵) تا آیه (۲۹) مخالفت با چهار
آیه از بود (۱۴) یعنی از آیه (۸) تا آیه (۱۱) و سه آیه از باب عاشتر از رساله عبرانی یعنی از آیه (۵) تا آیه (۷) مخالفت است
آیات مزبور (۴) از بود و دو آیه از باب (۱۵) از کتاب اعمال حواریین یعنی آیه (۱۴) و (۱۵) مخالفت است با دو آیه از باب
(۹) از کتاب عاموص یعنی آیه (۱۱) و (۱۲) مفسرین مسیحی مفرقه معرفند با اختلاف مذکور و گویند نسخه عبرانی حضرت است
در مواضع مسطوره اختلاف مذکوره اگر چه بسیار بود لیکن چون خواشم طول ندم لهذا کفیم چهار تا است **اِخْتِلَافٌ فِي شَكْلِ**
وَجِبِلُّ آیه (۹) از باب ثانی از رساله اولی بر نانیان با این نحو مرقوم شده است (۹) بلکه چنانکه مکتوبست چیزها نیز اگر چه
ندیده و گوش نشنیده و بخاطر انسان خطور نکرده خدا برای محبتن خود مهتاب فرموده است و این آیه بنا بر تحقیق مفسرین مسیحی
منقولست از آیه (۴) از باب (۴) از کتاب شعبا و آیه مذکوره در کتاب شعبا با این نحو مسطور است (۴) زیرا که از انجیل
نشیده اند و بگوش نرسید و سواى او انجیل چشم انچه که عنظر انت بخواهی آورد ندیده است انتهى مابین منقول
منقول عن اختلاف است چنانچه بی مفسرین هم تسلیم دارند و نسبت تحریر این کتاب اشعیا میدهند **اِخْتِلَافٌ**
فِي شَكْلِ كَلِمَةٍ دَرِيَابٍ (۲) از آیه (۲۹) تا آیه (۳۴) از انجیل مرقه مرقومست و قوی که عینی از انجیل مرقه مرفوع
اعلی دیدند در رساله نشسته و ایشان از اشفا داد از کوری و مرض در باب دهم از آیه (۲۳) تا آیه (۵۲) مینویسد که يك
اعلی حضرت عیسی دیدند سر راه نشسته و اسم او بار نیماوس بود و او از اشفا داد **اِخْتِلَافٌ هَفْتَاكُ مَرْتَعَةٍ دَرِيَابٍ**
آیه (۲۱) از انجیل خود مینویسد که عیسی علیهم السلام چون بدان گار در زمین جرجسبان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون
شده بد و بر خوردند و ایشان از اشفا داد و مرض در باب نهم و لو قاده در باب هشتم از انجیل خود مینویسد که بگفرد دیوانه از قبر بیرون
آمد و مسیح او را اشفا داد و مابین احوال مذکوره اختلافی است **اِخْتِلَافٌ فِي هَفْتَاكُ** و **كَلِمَةٍ دَرِيَابٍ** (۲۱) از انجیل
خود از آیه اول تا آیه (۱۱) در باب ورود مسیح باورشلم مینویسد که عیسی علیهم السلام و نفر از شاگردان خود را فرستاد دیدنشان
گفت بروید در این شهر که پیش روی شماست الاغی با کراهت بشنه خواهد یافت و آنها را باز کرده بنزد من آوردید و رفتند
آوردند پس حضرت عیسی الاغی را با کراهت اش هر دو را سوار شد و وارد اورشلیم شد و مرض در باب (۱۱) و لو قاده در باب (۱۹)
و پوختا در باب (۱۲) از انجیل خود مینویسد که يك كره الاغی از برای مسیح آوردند و او سوار شده و وارد اورشلیم شد
پس مابین ایشان اختلافی است زیرا که از انجیل مرقه معلوم میشود که الاغی را با کراهت اش آوردند هر دو را سوار شد و از
ثلثه معلوم میشود يك كره الاغی بود و تا انوقت کسی او را سوار نشده بود **اِخْتِلَافٌ فِي هَفْتَاكُ** و **كَلِمَةٍ دَرِيَابٍ**

در ذکر بعضی اختلافات

در باب اول و اب (ع) از انجیل خود در نعت پیغمبر علیه السلام بنویسد که بچی زالباس از چشمش و کوبند چوی بر کمر میبود و خود را
وی از ملخ وصل بری بود و متی در باب (۱۱) و اب (۱۴) در بیان حال پیغمبر چنان بنویسد (۱۸) زیرا که پیغمبر آمد و بخورد و
اشامید مگویند بود و در انتهای اختلاف بین الاینین واضح است **اخْتِلاف هفتاک و ششم هفتاک** و
هر کسی مقابله کند باب اول را از انجیل مرقس و باب دایع را از انجیل متی و باب اول را از انجیل یوحنا در کیفیت اسلام حواریین
سه اختلاف خواهد پیدا کرد **اول** متی و مرقس بنویسند که چون عیسی بخار در دای جلیل پیغمبر آمد بطرس و اندراپاس
برادرش و یعقوب و یوحنا پسران زبیدی را ملاقات فرمود ایشان را دعوت نمود پس ایشان او را متابعت کردند و یوحنا
بنویسد در وقت عبور از نهر آزدن غیر از یعقوب با نهایی دیگر را ملاقات نمود و ایشان را دعوت نمود **دو** متی و مرقس
بنویسند که حضرت مسیح اولاً بطرس و اندراپاس را بر جلیل ملاقات کرد پس از آن بعد از زمان جلیل یعقوب و یوحنا را در
در باب ملاقات فرمود و یوحنا بنویسد که یوحنا و اندراپاس را ملاقات کردند و اولاً در قریب عبور از آزدن بعد از اندراپاس
برادرش بطرس را هدایت کرده بخدمت مسیح آورد پس از آن فرزند عیسی علیه السلام وقتیکه خواست برود بسوی جلیل فلی پس
خدمتش مشرف شد بعد نثنائیل را پیل پس هدایت کرده خدمت مسیح آورد و یوحنا برادر خود یعقوب را ذکر کرده است
سپس متی و مرقس بنویسند که حضرت مسیح آنها را ملاقات نمود در خالی که مشغول القاء شبکه و صید ماهی و اصلاح
آن بودند یعنی اصلاح نورو یوحنا شبکه و اصلاح آن و صید ماهی را نوشته است بلکه گفته است که یوحنا و اندراپاس در
عیسی را از پیغمبر عالم شنیدند و خدمت عیسی مشرف شدند بعد از آن برادر خود بطرس را هدایت کرده و بخدمت مسیح
آورد و هر قافوم بدانند که این قسم تحریرات از باب الهام اختلاف عظیم و غلط جبری است **قال الله عز وجل انزلنا العلم**
للقرآن افلا یفکرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً کثیراً اختلاف معانی در کلام
الهای دلیل بر جلالت کلام است **اخْتِلاف هفتاک و ششم هفتاک** هر کسی مقابله کند باب (۹) از انجیل متی و باب (۵)
از انجیل مرقس را در فصره دختر رئیس اختلاف خواهد پیدا کرد **اول** در اب (۱۴) بنویسد که رئیس آمد خدمت عیسی عرض کرد
که دختر من مرده است و ثانی در اب (۲۳) بنویسد که رئیس عرض کرد که دختر من مشرف بموت است پس عیسی با او روانه شد و
بسیاری از پیغمبر او افتاده بروی از دخام می نمودند و بین راه بعضی آمدند از خانه رئیس و بر رئیس گفتند دخترت فوت شد
عقبن از من تا خرم مسیح اختلاف معنوی را در این موضع تسلیم دارند پس بعضی از ایشان کلام متی را بر کلام مرقس ترجیح
میدهند و بعضی کلام مرقس را بهتر میدانند از کلام متی و استدلال بنمایند با اینکه متی کتاب انجیل نیست و الانجیل نیست
و کلام لوقا با کلام مرقس موافق است در بیان اصل فصره الا اینکه لوقا بنویسد بکفر از خانه رئیس آمد و موت دختر را خبر
داد و مرقس میگوید جمعی آمدند و علمای مسیح در موت دختر رئیس که مذکور شد اختلاف دارند که آیا حقیقه مرده بود یا نه
فاضل یتد رموت را و ما معتقد نیست بلکه بظن غالب میگوید در خواب بحالت مرگ رسیده بود و الا حقیقه مرده بود و بالمش
و شلی مبشر و شاشن گویند که مرده بود بلکه غش کرده بود و مؤید قول ابن جماعت است ظاهر فرمایش مسیح که در اب (۳۹)
از باب (۵) از انجیل مرقس مرقوم شده است و عبارات و بقا در سبب نیست پس مسیح داخل شد بدیشان و گفت چرا غمناک
مکنید دختر مرده بلکه در خواب است نهی فعلها هذا معجزه اجنای موفی در این موضع از مسیح علیه السلام صادر نشده است **اخْتِلاف**
هفتاک و هفتم از اب (۱۰) از باب دوم از انجیل متی و اب (۳) از باب نهم از انجیل لوقا بوضوح تمام معلوم میشود که
عیسی علیه السلام وقتی که حواریین را فرستاد هدایت مردم ایشان را منع کرد و گفت که شما عصاهم بر ندارید با خود و از اب (۱) از
باب (۲) از انجیل مرقس معلوم میشود که اذن داد ایشان را که عصا با خود بردارند و بعضی عبارات مرقس در اب مذکور با این
نحو مرقوم شده است و ایشان را خدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیزی بجهت راه بر ندارید **اخْتِلاف هفتاک**

وَمَا أَصَابَ نَارًا فَجَبَلًا

و **ششم در باب (۳۰) و آیه (۱۳)** از انجیل متی مفهوم شده است (۳۰) آنکه عیسی از جبل بارزین نزدیکی آمد تا از او تعبد بآید (۱۴) اما عیسی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعبد بگویم و تو نزد من میانی (۱۵) عیسی جواب داد گفت الان بگذار و بگو که ما را همچنین مناسب است تا غلام صلات و ایصال رسانیم پس او را گذاشت (۱۶) اما عیسی چون یافت فوراً از اب برآمد که در ساعتی آسمان بر وی کشاده شد و روح زاده بدی که مثل کبوتری نزول کرده بر وی میآید و در باب اول و آیه (۳۳) از انجیل یوحنا مرقوم است از قول عیسی علیه السلام که من او را نشناختم یعنی مسخر او لیکن بعد از نزول روح او را شناختم و در باب (۱۱) و آیه (۲) از انجیل متی مرقوم است (۲) و چون عیسی در زندان اجال مسیح را شنید و وفرازشا کرد آن خود را فرستاد (۳) بدو گفت ای آن بنده تویی یا منظر دیگری باشم اشقی از کلام اول معلوم میشود که عیسی عیسی را از نزول روح پیشناخت و او را تعظیم و تکریم می نمود و از تالی مفهوم میشود که او را بعد از نزول روح شناخت و ثالث صریحست در اینکه بعد از نزول روح هم او را نشناخت **عجیب** عیسی که اعظم انبیای بیاض است بنابر شهادت مسیح مع هنداسی بنا است که خدا علی فوهم لباس بشریت پوشیده و بر روی زمین آمده است پیغمبر او را نمیشناسد کار این خدا با این پیغمبر **عجیب** گاهی پیغمبر را نمیشناسد و گاهی پیغمبر خدا را استیجاب الله من کلمات لکفر و فندان الشعور نقل کفر نیست چنانچه خدای عزوجل کفر مردم را در قرآن مجید نقل فرموده است از انجیل در کفر اهل ثلاث میفرماید **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثٍ** و فی آیه آخری **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ وَمَلِئُوا جَهَنَّمَ مِنَ الْحَقِّ** در صفحه (۳۳) از کتاب حل الاشکال دو عبارت اول ذابو جهات دیگر که توجیه نموده است و صاحب استیشار با کل وجه توجیهات و وارد نموده است و کذا لکن این حقیر در کتاب **تحفة الاربعین** از **دعوى اهل الصلب** و چون توجیه مذکور ضعیف است لهذا خواه من التویل در این موضع نقل نکردم من را ادا الاطلاع ظهر جمع الی کتابی **المدکور اختلاف هفتاکون** در آیه (۳۱) از باب پنجم از انجیل یوحنا از قول مسیح علیه السلام باین نحو بیان و بیان گشته است (۳۱) اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست و در آیه (۱۴) از باب (۱) از انجیل مذکور باین نحو مرقوم شده است عیسی گفت هر چند من بر خود شهادت دهم شهادت من راست است پس از اول معلوم میشود که شهادت عیسی در حق خود دروغ است و از تالی راست است **اختلاف هشتاکون** در باب (۱۵) از انجیل متی معلوم میشود که زن منغش از برای شغای دخترش کینا تیر بوده است و از باب سابع از انجیل مرقوم میشود که زن مذکور بونا تیر بود باعتبار قوم و فنیفته بود باعتبار قبیله **اختلاف هشتاکون** در باب سابع از انجیل مرقوم میشود که عیسی علیه السلام یک کبریا که لگنت زبانهم داشت شفا داد و متی در باب (۱۵) و آیه (۳) مبالغه کرده است و بیکر اجمع کبر نوشته و گفته است و گروه بسیاری سنگان و کوزان و کنکان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته نزد او آمدند و ایشان را برای عیسی افکندند پس ایشان را شفا داد و این مبالغه مثل مبالغه یوحناست که در آخر انجیل تحریر نموده و گفته است (۲۵) و دیگر کارهای بسیار عیسی بخاورد که اگر فردا فرد نوشته شود گمان ندارم که جهان هم کجا پیش نوشته ها را داشته باشد امین پس نظر و تأمل کنید در ظن صحیح یوحنا و ظن ما اینکه آن کتب در ذابو بیست صغیری جا می گرفت لیکن چون از باب **ناجیل در نزد مسیحین** از روی الهام **قرآن** و تحریر می نمایند لهذا که می توانند در مقابل ایشان تکلم نماید و غلطی یا خطائی از ایشان بکند و با اختلاف در کلام ایشان پیدا کند فلذا اختیار دارند خدای واحد حقیقی را سه نمایند و یک صم ایکم را بسیار نمایند **اختلاف هشتاکون** در باب (۲۶) و آیه (۲۱) از انجیل متی از قول مسیح در حال خطاب بجوارشین باین نحو بیان گشته است (۲۱) و آنچه که ایشان خدا میخوانند گفت هر ایندیشا میگویم که یکی از شما مرا شنید میگوید (۲۲) پس بغایت عجبکن شده هر یکی از ایشان بوی سخن اغاز کرد که با من ام (۲۳) در جواب گفت آنکه دست نامن در دقاب فرورد همان کس مرا شنید نماید (۲۵) **یهودا**

نکته

تسلیم کننده گفتن ای استاد ابا من انم بوی فرمود تو خود گفتی و در باب (۱۳) و آیه (۲۱) از انجیل پوختا با این نحو ترجمه
 یافت است (۲۱) عیسی گفت هر ایندیشا میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد (۲۲) پس شاگردان یکدیگر و نگاه می
 کردند و حیلان میبودند که این در باره که میگوید شمعون پطرس اشاره کرد بسوی آن خواری که حضرت عیسی او را دوست
 میداشت و سر خود را بسته او میگذاشت یعنی پوختا که پطرس تا بدانم اینخبر در حق کیست پس سوال کرد عیسی جواب داد
 ان انسانکه من لغه زافر و برده بد و میدم پس لغه زافر و برده یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد اختلاف نماید این ایان گفت
 واضح است **اختلاف هشتاد و یکم** در باب (۲۶) در کیفیت اسیر کردن یهود عیسی علیه السلام را میگوید که
 یهودا گفته بود جماعت یهود هر کس را بوسه زنم او را محکم بگیرد پس در ساعت نزد عیسی آمد گفت سلام یا استاد و او را
 بوسه داد پس جماعت یهود حضرت عیسی را گرفتند و در باب (۲۸) از انجیل پوختا با این نحو ترجمه است پس یهود او را لشکران
 و خادمان او نزد رؤسای کهنه و فریسیان برداشتند تا چراغها و مشعلها و اسلحه را بجا آمد پس عیسی بیرون آمد با ایشان گفت
 که را میطلبید جواب دادند عیسای ناصری عیسی بدیشان گفت من هستم و یهودای تسلیم کننده نیز با ایشان ایستاده بود
 پس چون بدیشان گفت من هستم بر کشته بر زمین افتادند و باز از ایشان سوال کرد که را میطلبید گفتند عیسای ناصری
 عیسی جواب داد بشما گفتم که من هستم پس اگر مرا میخواهد اینها را بگذارید بروند آنگاه سر را از آن و سر نیپان و خادمان یهود
 عیسی را گرفتند و بستند و بر **اختلاف هشتاد و یکم** در کیفیت انکار پطرس حضرت مسیح را
 هشت و چهار اختلاف کرده اند **و جمل اول** اینکه مدعی پطرس بنا بر روایت متقی و مرهش دو کبر و مرد ها شک در انجا قیام داشتند
 بودند و بنا بر روایت لوقا یک کبر و دو مرد مدعی پطرس کردند که نواز نامده عیسای ناصری متقی **و جمل ثانی** اینکه
 جابر که اول از پطرس پرسید دو وقت سوال پطرس در ایوان پیروان نشسته بود بنا بر روایت متقی و دو وسط ایوان سراسر
 نشسته بود بنا بر روایت لوقا و در ایوان ایوان بنا بر روایت مرهش و داخل الدار بنا بر روایت پوختا **و جمل ثالث** اختلاف ایشان
 در کیفیت سوال از پطرس **و جمل رابع** بنا بر روایت متقی و لوقا و پوختا سه مرتبه پطرس عیسی را انکار کرد از وقت یک
 خروس بانگ زد و بنا بر روایت مرهش یک مرتبه انکار کرد از وقت یک مرتبه خروس بانگ زد و دو مرتبه دیگر انکار نمود مرتبه ثانی
 خروس بانگ زد **و جمل خامس** اینکه متقی و لوقا از مسیح روایت کرده اند که فرمود پیش از بانگ زدن خروس سه مرتبه
 مرا انکار خواهی کرد و مرهش روایت کرده است که مسیح فرمود قبل از اینکه خروس دو مرتبه بانگ زند سه مرتبه مرا انکار خواهی
 کرد **و جمل ششم** جواب پطرس بکنیز که اول از او سوال کرد بنا بر روایت متقی گفت نمیدانم چه میگوئی و بنا بر روایت پوختا
 لافظ و بنا بر روایت مرهش نمیدانم و نمیفهمم چه میگوئی و علی روایت لوقا ایضا من او را نمیشناسم **و جمل هفتم** در جواب دادن
 پطرس بسائل ثانی بنا بر روایت متقی بعد از حلف و لعن و انکار گفت من اینمرد را نمی شناسم و علی روایت پوختا گفت من نمی
 شناسم بنا بر روایت مرهش انکار فقط و علی روایت لوقا گفت ای مردم او نیستم **و جمل ثامن** اینکه رجالی که ایستاده بودند و گفتند
 خارج از دار بودند علی ما بفهم من مرهش و وسط الدار بودند علی ما یعلم من کلام لوقا تبصیر متقی در باب دهم و آیه (۳۳)
 از انجیل خود از قول مسیح چنان روایت کرده است (۳۳) اما هر که مرا پیش مردم انکار نموده منم در حضور پدر خود که در
 ایستادند و انکار خواهم نمود بنا بر حکم اناجیل تمامی خواریون بخصوص پطرس که در پیش خواریون است عیسی علیه السلام را انکار
 کردند و حکم اینمرد کوره هر کس مسیح را انکار نماید در پیش مردم مسیح هم در پیش خدا او را انکار خواهد نمود واضح است که
 مسیح او را منکر شود از اهل نجات نخواهد بود و اگر کسی گوید انکار مسیح در صورتیست که ان منکر در انکار خود مصروف و بی نوبه
 از دنیا برود و خواریون نوبه کردند پس حضرت مسیح منکر ایشان نخواهد بود جواب گوئیم کسیکه عیسی را انکار نماید نوبه او
 قبول نیست حکم این (۳۱) از باب (۱۳) از انجیل متقی و آیه مذکور اینست (۳۱) از این روی شمارا میگویم هر نوع نگاه و کفر از

و سبها مفید اختلافات پیرانا جیل

انسان امر زنده میشود لیکن کفر بروج القدس از انسان عفو نخواهد شد انشی معین است روح القدس با حضرت مسیح
 متحد است و در نزد مسیحین پس انکار مسیح مستلزم انکار روح القدس است و منکر روح القدس هم توبه ندارد بحکم آیه
 اخیره پس حواریون اگر توبه کنند توبه ایشان بول نخواهد شد بل دیگر آنچه در حق حواریین گفته شد الزامی است نه اعتقادی
 چنانچه مراد از این کتاب مذکور که ملحواریون زامردمان خوب میدانم و انکار ایشان حضرت مسیح زاد روز دما ثابت نشده
 و این انجیل را محزون میدانیم چون علمای پروتستانت زبان درازی میکنند در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت
 در باب خامس انشاء الله احوال ایشان مذکور و مرود خواهد شد لهذا اینوجه الزام ذکر کردم **اختلاف هشتم**
و پنجم در باب (۲۳) و آیه (۲۴) از انجیل لوقا این خوبیان گفته است (۲۴) و چون او را میبردند شمعون قبرانی را که
 از خنطل میآمد مجبور ساختند صلیب را بر او گذارند تا از عقب عیسی برود و آیه (۱۷) از باب (۱۹) از انجیل یوحنا باین نحو غیر
 شده است (۱۷) و صلیب خود را برداشته بر دوش و رفت بموضع که عیسی بود و بگیری از انجیل ادم میگویند بنا بر آیه اولی حامل
 صلیب شمعون قبرانی بوده است و بنا بر ثانی خود عیسی صلیب را حمل نمود **اختلاف ششام و ششم از انجیل لوقا**
 مفهوم میشود که عیسی علیه السلام در ساعت ششم بالای دار بوده است و از انجیل یوحنا معلوم میشود که در وقت مذکور در حق
 پیلاطس النبطی بوده است **اختلاف ششام و هفتم** در موردی که مرده منوبند که آن دو نفری که با عیسی علیه السلام مصالوا
 بودند عیسی علیه السلام را تعبير و سر زدن و لوفا میگویند یکی از آنها تعبير میگوید و دیگری دهن خود را از جو میگرد و ساروف را بر
 بعیسی علیه السلام عرض کرد مرا بیا داور هنگامیکه ملکوت خودانی (۲۳) عیسی بوی گفت مرا بر شو میگویم امروز ما من در فردی
 خواهی بود و شرح ترجمه هندیه مطبوعه **ششم و ششم و ششم** و همچنین بعضی از تراجم فارسیه و عربیه ذکر
 آنها بفضیل موجب تطویل کلام است عبارت شنی و مرشد از تحریف کرده اند و مثنی را تبدیل عفره نموده اند از برای دفع
 اختلاف اگر ملاحظه کنند این کتاب در بعضی تراجم فارسیه و عربیه ضمیمه ذکر را برینند نسبت خطا را عولف حفرند هر یک که
 تحریف از جانب ایشانست **اختلاف ششام و ششم از باب (۲۱) و (۲۲) از انجیل متی** مفهوم میشود که عیسی علیه السلام
 از اریحا ارتحال نموده و باورشلیم آمد و از باب (۱۱) و (۱۲) از انجیل یوحنا معلوم میشود که از افراسین ارتحال فرمود و بفرست
 عینا آمد و در اینجا بنونه نمود پس از اینجا باورشلیم آمد **اختلاف ششام و ششم از انجیل یوحنا** مفهوم میشود که
 عیسی علیه السلام تا زمان عروج با سمان سه مرده زنده کرد اول دختر رئیس بنا بر نقل انجیل لوقا **ششم و ششم**
 در نقل او در باب هفتم از انجیل خود و ثالث العازار که احوال او را بوحنا فقط در باب (۱۱) از انجیل خود نقل نموده است و در
 باب (۲۴) از انجیل لوقا و آیه (۲۳) باین نحو مرقوم شده است مسیح با یک که عقوبت کشد و چون از مرده کان اول بر خیزد و در باب (۱۵)
 و آیه (۲۰) از رساله اول باهل فرشتین باین نحو مرقوم شده است (۲۰) و حال آنکه مسیح از مردگان برخاسته و توبه خواسته کان
 شده است (۲۲) در مسیح هر زنده خواهند گشت (۲۳) هر کوی در توبه خود نخت مسیح که توبه است و بعد از آن کسانیکه از مسیح
 هستند در وقت آمدنش و در آیه (۱۸) از باب اول از رساله پولس بلیسیان باین نحو مرقوم شده است (۱۸) و اوست آغاز از این
 مرده کان مولود نخت تا اینکه در همه امور او را تقدی باشد انشی پس احوال مذکوره نفی میکنند قیام متنی را از اموات قبل از
 مسیح علیه السلام زیرا که اگر متنی قبل از قیام مسیح از قبر از میان مرده کان برخیزد عیسی اول القائین و مقدم در هر چیز خواهد
 بود و در آیه (۵) از باب اول از مکاشفات یوحنا مرقومست و از عیسی مسیح شاهد امین و اول القائین از میان اموات است و در
 باب (۷) و آیه (۹) از کتاب توبه عیسی باین خوبیان گفته است (۹) ابر پراننده شده تا بود میشود بهمان طور که کسیکه ضعیف و
 میرود بر نیاید (۱۰) بخانه اش دیگر نخواهد کرد بد و مکانش دیگر بر نخواهد شناخت و در باب (۱۴) از کتاب مذکور آیه (۱۳)
 باین نحو فرموده است (۱۳) انکاش مراد بر بنیان مسعودی و با بر آمدن غضب بر مسطور و مسطور و از برای زمانه چنین

در بیان شهادت اختلافات

مبنی بر اینست که در این باب (۱۰) اگر ادعی بجهت یاد بگرداننده میشود آنتهی پس ازین احوال معلوم میشود که مجزه اجای میشود
از مسیح هرگز صادر نشده است و اختلاف علمای مسیح در این باب است و در این باب (۱۱) از قول ائمه علیهم السلام معلوم میشود که
قیام مسیح از میان اموات هم باطل است و این قول حق و صدق است در باب مسیح زیرا که قصه موت و صلب او در این اناجیل مشهور
از اکادیم اهل تثلیث است قال الله عز وجل وَمَا قَالُوا وَمَا صَدَّقُوهُ اَلْحَقُّ نَسِيْبًا لِّمَنْ كَفَرَ شَدِّدًا لِّمَنْ كَفَرَ شَدِّدًا لِّمَنْ كَفَرَ شَدِّدًا لِّمَنْ كَفَرَ
اموات مسیح بر سبب الزام بود از خودشان بود بر خودشان وارد شد و الا ما حکم فران صدور مجزه اجای اموات را از
مسیح معتقدیم چنانچه در اول کتاب گذشت **اِخْتِلَافٌ تَوَكُّرٌ** از انجیل متی معلوم میشود که مریم مجدلتی و مریم دیگر
چون بفریح رسیدند ملکی نازل شد و سنکرا غلظانیده بران بنشست و بر آنها گفت نترسید و بترسید و بترسید و بترسید و از
انجیل مرقس معلوم میشود که مریم مجدلتی و مریم دیگر و سارا لوم چون بفریح رسیدند دیدند که سنک غلظانیده شده است
چون بفریح درآمدند جوانی را که جامه سفید در برداشته بر جانب راست نشسته دیدند پس بفریح شدند و از انجیل لوقا
مفهوم میشود که این سه زن وقتی که بفریح رسیدند سنک را غلظانیده دیدند چون داخل فریشتند جسد عیسی را نیافتند و
واقع شد هنگامیکه ایشان ازین امر بفریح بودند ناگهان دو مردی در لباس درخشان در نزد ایشان بایستادند آنتهی اختلاف
در میان کلمات مرقومه و اصحاح **اِخْتِلَافٌ تَوَكُّرٌ** از کلمات متی معلوم میشود که ملائجه را داد آن دو زن از قبای
مسیح علیهم السلام از میان اموات پس زنها برگشتند ناگهان عیسی بایشان بر خورد درین راه گفت سلام بر شما باد و آنکه بایشان فریشت
برگردید برادرا نام را بگوئید که بچلیل بروند که مراد از انجا خواهند بود و از کلمات لوقا معلوم میشود که آن سه نفر زن وقتی که از
آن دو مرد سفید پوش خبر قیام مسیح را شنیدند برگشتند نلامده را از قیام مسیح خبر دادند و نلامده اعفاد قبول ایشان نکردند
و پوچتایم نبود که عیسی مریم را در نزد فریشتان گفت که آنتهی **اِخْتِلَافٌ تَوَكُّرٌ** (۵) از باب (۱۱) از
انجیل لوقا باین نحو بیان شده است که خون جمیع انبیاء از اول خلقت تا از خون هابیل تا خون زکریا در روز قیامت از عیسی
بهود مظالم خواهد شد و در باب (۱۸) از کتاب خرقیل (۲) باین نحو بیان و عیان کشتارست یعنی که گاه مهور زد خواهد
مرد پسر را و گاه پدر بخواد کسبید و پدر با رگناه پسر را بخواد کسبید صداقت صدق بر او خواهد بود و شرارت شر بر هم
او خواهد بود و در چند موضع از تورات مرقوم است که ابناء مشول خواهند شد بسبب گناه ابا و ناسر طبعه یا چهار طبعه
اِخْتِلَافٌ تَوَكُّرٌ در باب ثانی از رساله اولای پولس بر تیموتاوس (۳) باین نحو مرقوم شده است (۳)
زیرا که این نیکو و پندیده است در حضور نجات دهنده ما خدا (۴) که میخواهد جمیع مردم نجات یابند و بمعرفت و داعیه
کرایند و در باب ثانی از رساله ثانیه پولس بنسالتونیکان (۱۱) باین نحو بیان کشتارست (۱۱) و بدینجهت خدا با ایشان
عمل کراهی را مفرسند تا دروغ را باور کنند (۱۲) و تا فتوای شود بر هر کس تا اینکه راستی را باور نکردند بلکه بنا راستی شادی
باشند آنتهی پس از کلام اول معلوم میشود که خدا میخواهد جمیع بندگانش نجات یابند و بمعرفت حق برسند و از ثانی مفهوم
میشود که خدا عمل کراهی را مفرسند تا دروغ را باور کنند و از این جهت خدا ایشان نماید و علمای پروتستانت کرامثال اینها
در کتب مذاهب غیر برینند مدح مینمایند چنانچه در مقدمه کذشت و در باب ششم نیز مفضلاً خواهد آمد پس بایشان گفته میشود
اغوای خدا مردم را با ارسال عمل ضلالت و تغذیب ایشان باین سبب در نزد شما علمای پروتستانت مشی است از اقسام نجات
و وصول بمعرفت حق است و الا طرح نمینمودند **اِخْتِلَافٌ تَوَكُّرٌ** و چنانچه در **اِخْتِلَافٌ تَوَكُّرٌ** لوقا در بیان ایمان
آوردن پولس در باب نهم و باب (۲۲) و باب (۲۴) از کتاب اعمال نوشتارست و در باب نهم بوجه شقی اختلاف است لیکن
مادر انجا اکفا میکنیم بدگر به اختلاف اول در باب ناسع (۶) باین نحو مرقوم شده است (۶) اما هسفران او خود
ایستادند چون که آن صلا را شنیدند لیکن هیچکس را ندیدند و در باب (۲۲) (۹) باین نحو مرقوم است (۹) و هسفران

ظاهر بیانا جیامقدسه

نور دادند نرسان کشند ولی اواز آنکس بر آنکه با من سخن گفت نشنیدند پس در این اول همراهان صوت را استماع نمودند
 و در ثانی نشنیدند و باب (۲۶) از استماع صوت و عدم آن ساکت است تا کنی در باب نهم این (ع) خداوند و پراگندگی که در
 بشهر برو که انجا بگویند میشود چه با بد کرد و در باب (۲۲) این (۱۰) باین نحو تحریر شده است (۱۰) خداوند مرا گفت برخوان
 بد مشق برو که در انجا نور مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی و در باب (۲۶) این (۱۰) باین نحو تحریر شده است
 (۱۰) ولیکن برخوان سینه بر پا بپست زیرا که بر تو ظاهر شدیم تا نور امفرر کردیم تا نام خادعی و شاهدهی بر آنچه دیده و بر آنچه بودی از آن
 ظاهر خواهم شد (۱۷) و وزار هان خواهم داد از قوم و از امتها بلکه نور انبیا در انجا خواهم فرستاد (۱۸) تا چنان ایشا از باز
 کنی تا از ظلمت بسوی نور و از اقتدار شیطان بجانب خدای رحمن بر گردند تا اینکه امرزش نگاهان و میرانی در میان مقتدین
 بوساطت ایمان من بیابند پس از دو باب اول معلوم میشود که بیان کارها شکسته بولس با بد مشغول بشود موعود بود بوصول او
 بشهر و از باب ثالث معلوم میشود که موعود نبود بلکه در موضع سماع صوت تکلیف و از برای او بیان شد پس از اول
 معلوم میشود که همراهان بولس ضمانت ایستادند و از ثالث معلوم میشود که بر زمین افتادند و ثانی ساکت از قیام و سقوط
اختلاف نود و هفتم این (۱) از باب (۱۰) از سائله اولی باهل قریش چنان بیان کشنده است (۱) و نیز تا
 کیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و دیگر از بیست و سه هزار نفر هلاک گشتند و در آیه (۹) و باب (۲۵) از سفر اعدا بیان
 نحو مرقوم شده است (۹) و کسانیکه مردند بیست و چهار هزار نفر بودند پس باین ایین بمقدار هزار اختلاف است و یکی
 از آنها غلط است **اختلاف نود و هشتم** این (۱۳) از باب (۷) از کتاب اعمال باین نحو مرقوم شده است (۱۳)
 پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید و این عبارت دلالت دارد بر اینکه
 یوسف و فرزندان او که در مصر بودند قبل از اسند خای مذوم پدر داخل در عدد هفتاد و پنج نیستند بلکه مقدار این عدد سوا
 یوسف و فرزندان او از عسیرت یعقوب است و در آیه (۲۷) و باب (۲۷) از سفر تکوین باین نحو مرقوم است (۲۷) پس تمامی یوسف
 خاندان یعقوب که عصر آمدند هفتاد نفر بودند یوسف و فرزندان او داخل در عدد سبعین هستند و در تفسیر دوالی وجود
 در شرح عبارت تکوین باین نحو بیان کشنده است اولاد بیه سی و دو نفر بودند و اولاد زلفاه شانزده نفر و اولاد زاجل بازده
 نفر و اولاد بیهاه هفت نفر بودند و این شصت و شش نفر میشود پس زمانیکه یعقوب و یوسف و دو فرزند او اجدد مذکور
 منضم نمائیم عدد هفتاد کامل میشود **اختلاف نود و نهم** در آیه (۹) از باب پنجم از انجیل متی باین عبارت مرقوم شده است
 (۹) طوبی لعبدین دشمنان سبب و بنوی و اهل بیت فری المعنی خوشحال سلم و صلح کنندگان که ایشان پسران
 خدا خوانده خواهند شد و در باب دهم و آیه (۳۴) از انجیل متی باین عبارت مرقوم یافته است (۳۴) لا تخشون دینی
 شیئا با زعلا لیلی ددین شیئا الا شیئا الزجر کان میرید که آمدن ناصح و سلم بر زمین بگذارم نیامدم ناصح بگذارم بلکه
 شمشیر و فساد است پس باین کلامین اختلاف عظیمی است و حکم این عینی علیه از اهل طوبی نیست و پسر خدایم خوانده می
 شود بیست و یک جمله تا به آیه اول **اختلاف صد و هفتم** موصوفه موت یهودای اسخر بوطی زاد در باب (۲۷) و آیه (۵)
 نقل کرده است و لوقاهم فخره مذکوره تا از قول پطرس در باب اول و آیه (۱۷) از کتاب اعمال نقل نموده است و بیان ایشان
 مختلف است بدو وجه اما اولامتی تصریح کرده است باینکه یهودا خود شر را خضر کرد و مرد و لوقا کو پدر برو افتاد و شکم خود را
 منشق کرد اما و احشای او بیرون ریخت پس مرد و اما ثانیاً زیرا که از کلام متی معلوم میشود که رؤسای کهنه زمینی اشتراء
 نمودند بان بپول نقره که خونبهای مسیح بود و بعد از ندامت بایشان رد نموده بود و از کلام پطرس بنا بر نقل لوقا خود
 زمین را از برای خود اشتراء نموده بود لیکن در قول پطرس واقع شده است که جمیع سکنه اورشلیم این امر را مبدا نند پس ظاهر
 اینکه قول پطرس صحیح و تحریر متی غلط باشد و چهار وجه دیگر هم مؤید این وجه است اول توضیح کرده است متی در انجیل

نور دادند

در بیان بعضی از اختلافات

خود که بهود اسمی در هم زابر و س کهند و شبوخ زد کرد در هیکل وان خلط است زیرا که کهنه و شبوخ در آنوقت در نزد
 پلاطس بودند و از عینی علیه السلام شکوه می نمودند و در هیکل کسی نبود از کهنه و شبوخ تا پول بگیرد تا یکی اینکه سیاق و عبارت
 کلامت دارد بر اینکه عبا را تا تکمیل ما بین ما به دو دم و باز دم واقع شده است بخبر حضرت است **ثالث** موت هودا در صبح آنجکه
 عینی علیه السلام اسپر کردند بسیار بعد است که با این زودی بر فعل خود فادام شود و خودش را خسته نماید زیرا که قبل از شام ناله
 بود که جماعت هود مسخر خواهند گشت علی قولم **رابع** اینکه آیه (۹) خلط عضل است چنانچه مفصلاً در باب ثانی خواهد
 آمد انشاء الله تعالی **اختلاف یکصد و یکم** از آیه ثانی از باب ثانی از رساله اولی پوختا معلوم میشود که کفار و کفار
 کل ظاهر است که معصوم از صد و ذنب است و از آیه (۱۸) و باب (۲۱) از کتاب امثال سلیمان مفهوم میشود که شرع
 از برای عادل و منافق بجای راست غذا میشود پس بنا بر حکم این عینی اگر غذای کل مخلوقات باشد لازم میاید که شرع و ناله
 باشد نفوذ با الله ثم نفوذ با الله از کلمات کفر خدا با شاهد من باش که من از امثال این عقاید بری هستم **اختلاف یکصد و دو**
و دو از آیه (۱۸) از باب سابع از رساله عبرت بنیان و آیه سابع از باب ثامن از رساله مذکوره معلوم میشود که شرع
 موسی و یسعی و تعبیه و غیره است و از آیه سابع از زبور (۱۸) مفهوم میشود که شرع موسی بلا عیب کامل رساندن هم
اختلاف یکصد و سیم از باب (۱۷) از انجیل مرقس معلوم میشود که زنها بعد از طلوع آفتاب آمدند سر بر سر
 و از باب (۲) از انجیل پوختا مفهوم میشود که ظلمت هنوز با این بود یک زن هم بود **اختلاف یکصد و چهارم**
 عنوانیکه پلاطس نوشت و بر صلیب گذاشت در انجیل اربعه مختلف است **کرا اول** این بیوع ملک یهود است و
دوم تا یکی ملک یهود است بی اظهار اسم و اشاره **و کرا ثانی** این ملک یهود است **و کرا سابع** عینی و صوری ملک
 هود و نجلی عیب است که این امر قلبی محفوظ اناجیل نبود پس چگونه میشود اعتقاد کرد بحفظ ایشان در اخبار طویل و اگر یکی
 از طلاب مدرسه امثال این عبارات مخصوصه را بر بینه و تابشود فراموش نمیشود **اختلاف یکصد و پنجم**
 از باب (۶) از انجیل مرقس معلوم میشود که هر دو پس معتمد جناب عینی علیه السلام و از او و از وی و موعظه انبیا و کوار و استماع می نمود
 و ظلم نکرد بر آن بزرگوار مگر بجهت خواطر هر دو با و از باب ثالث از انجیل لوقا مفهوم میشود که ظلم او بر عینی نه بجهت خواطر هر دو
 بود فقط بلکه شرارت نفس و سوء اعتقاد هم مدخلیت تا مر داشت در این باب **اختلاف یکصد و ششم** اینکه
 و مرقس و لوقا اتفاق دارند در اسماء بازده نفر از خواریتین یعنی پطرس و برادرش اندرنا پاس و یعقوب بن زبیدی و برادرش یوحنا
 و فیلی پس بر قولیمار و توما و میعیار و یعقوب بن حلفی و شمعون قانوی و هودای اعظمی و بطی و اختلاف دارند در اسم دو از دم
 عت کوبد لوقا ملقب بتدی و مرقس کوبد بتدی و لوقا بنویسد یهودا برادر یعقوب **اختلاف یکصد و هفتم** اینچنین
 نکه اول حال مرد بر نفل کردند که در جای نشسته بود عینی علیه السلام و از دعوت نمود پس او اجابت کرد و عینی را متابعت نمود
 لکن مخالفند در بیان اسم او پس اول کوبد در باب و آیه (۹) که اسم او متقی بوده است و ثانی در باب ثانی که اسم او لای بن حلفی
 و ثالث در باب خامس کوبد که اسم او لای بوده و اسم پدرش را ذکر نکرده است و در ابواب الاحزاب ابواب مذکوره که اسمی خوا
 نوشته اند اتفاق دارند بر مته و اسم پدر حلفی را یعقوب نوشته اند **اختلاف یکصد و هشتم** مته در باب (۱۷)
 و آیه (۱۷) از انجیل خود قول عینی علیه السلام در حق پطرس که اعظم خواریتین است با این نحو نقل کرده است (۱۷) عینی در جواب
 وی گفت مبارک هستی نوای شمعون بن یونا که جسم و خون این داوودا بر تو گشت نکرد بلکه پدر من که در آسمان است (۱۸) و من
 نیز تو را میگویم که تو پطرس و بر این صخره کلیای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلید های ملکوت
 آسمان را بنویسم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه بر زمین کشانی در آسمان کشاده شود بعد در باب مذکور
 قول عینی علیه السلام در حق پطرس در آیه (۲۳) با این نحو نقل کرده است (۲۳) اما عینی بر گشت پطرس را گفت دور شو از من ای

ظاهر تپاناجیل کعبه

شیطان که باعث لغزشش من میباشی زیرا که نه اموراتی را بلکه امورات انسانی را فکرمیکنی و علمای هر وقت سنت افعال فدای
مسجده را در ذم پطرس در مسائل خود نقل مینمایند از انجیل یوحنا می گویند که پطرس در نفس خود بر انجیل عتی
که پطرس مبتلا بود بمرض نجبر و تکبر و مخالفت شده و ضعف العقل هم بود و از انجیل آکیستان گوید که پطرس ثابت الایمان
نیو بلکه بعضی اوقات ایمان میاورد و بعضی اوقات شک میکرد پس گوئیم کسیکه متعین بر صفات باشد یا مالک مغانج
سموات میشود و کسیکه مالک مغانج سموات میشود او را شیطان میتوان گفت اعتقاد حقیر اینکه کتاب انجیل است و چون
بوده است و الا شخص عاقل و هشیار چگونه مینماید که بکلیت برادر بچکاب گامی مالک مقابلد سموات محسوب نماید و
بعد بفاصله اندکی شیطان مصلحت بخواند اللهم احفظنا من سوء الدنیا و الاخریة **یکصد و نهم** اول در باب
(۹) و آیه (۵۵) از انجیل خود قول عیسی علیه السلام در باب یعقوب و یوحنا در وقتی که حضرت مسیح عرض کردند از نده تا دعا
کنیم انشی از آسمان بیاید اهل قریه ما مرت واقافی نماید با نظر یون نوشته است (۵۵) آنگاه روگردانید بدیشان گفت نمیدانید
که شما از کدام نوع روح هستید (۵۵) زیرا که پسران شما نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد بعد از
در باب (۱۲) و آیه (۲۹) از قول مسیح باین نحو مرقوم نموده است (۲۹) امدم تا انشی در زمین آفریدم پس چه میخواهم اگر الان
انشی در گرفتند است **اختلاف یکصد و دهم** در مرض و لوقا نقل کرده اند سماع صوتی را از آسمان وقت نزول حضرت
القدس بر عیسی علیه السلام لیکن اختلاف کرده اند در کیفیت آن صوت انجیل اول در باب (۲) و آیه (۱۷) مینویسند که ندا آمد بر
پسر جیب من از او خوشنودم و صاحب انجیل ثانی در باب اول و آیه (۱۱) نوشته که او از آسمان در رسید که تو پسر جیب من
ستی از تو خوشنودم اول در جمله اولی بام اشاره و ثانیه بصیغه غایب نوشت دوم در هر دو جمله بصیغه مخاطب و سیم
در باب (۲) و آیه (۲۲) با نظر یون مرقوم نموده است (۲۲) و او از آسمان در رسید که تو پسر جیب من هستی که بنویسند
اختلاف یکصد و یازدهم در باب (۲) اول مادرد و پسر زبیدی را که بعضی عرض کرده
بفرمانا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند و مرض در باب (۱) از انجیل خود
تخریب نمایند که این تمنا را در پسر زبیدی نمودند تا مادرا ایشان **اختلاف یکصد و شانزدهم** در باب (۲۱)
قول مسیح ادرابتر (۱۹) در خطاب بشجره انجیر باین نحو نقل کرده است (۱۹) و در کتاب راه ملک درخت انجیری دید چون نزد آن
آمد جز برك بران هیچ نیافت پس از آنکه ازین بعد مویه تا باید بر تو نشود که در ساعت درخت انجیر خشکید (۲۰) چون شاگردان
این را دیدند متعجب شده گفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشک شد (۲۱) عیسی در جواب ایشان گفت آنچه در باب (۱۱) از انجیل
مرض ابر (۱۳) باین نحو بیان کشته است (۱۳) ناگاه درخت انجیر برك برك داشت از دور دیده آمد تا شاید چیزی بران بیاید
اچون نزد آن رسید جز برك بران هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود (۱۴) پس عیسی تو متعجب نموده بدان فرمود ازین پس تا
باید هیچکس از مویه نخواهد خورد و شاگردان انش شنیدند پس حضرت عیسی باورشام رفت (۱۹) چون شام شد از شهر بیرون
رفت (۲۰) صحاکهان در آشنای راه درخت انجیر را از ریشه خشکیده یافتند (۲۱) پطرس بخواطر آورده و بر آن گفت ای استاد اینک
درخت انجیر بکه نفر بخش کردی خشک شد (۲۲) عیسی در جواب ایشان گفت آنچه پس در میان این اختلاف است و علاوه بر اختلاف
چیز دیگری هست و آن اینست که عیسی علیه السلام حق نداشت که اکل بفرمایند از درخت انجیری بدون اذن مالک و معقول نبود اینکه
دعا کند بر درخت که خشکد و ازین جهت ضرر به مالک آن وارد شود و مواخذه کردن از شجره بجهت عدم شمره در غیر اذن آنهم
معقول نیست بلکه لایق شان حضرت عیسی این بود که اعجاز نماید و امر کند شجره را شمره بدهد تا از آن مبلضرها بدو ازین راه
نعی هم بمالک غاید شود پس ازین قریب آن معلوم میشود که عیسی خدا نیست بالطبع و البین و الا میدانست که آن شجره شمره
ندارد و وقت مرقم مویه نیست پس غضب کردن بران زاهی نداشت و هم این احوال از خرافات جاهل ثلث است **اختلاف**

در ذکر شتمانه از اختلافات

بکصد و سیزدهم در باب (۲۱) از انجیل مرقس بعد از بیان مثل خار س کریم با این خوبان کشته است (۴) پس چون صاحب کشتان آید بان کز این چه خواهد کرد (۴) کشتند البتة ان بدکارانرا بعضی هلاک خواهد کرد و باغ ذاباغبان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش داد در موسم بدو تسلیم نمایند و در باب (۲۲) از انجیل لوقا بعد از بیان مثل مذکور با این خوبان کشته است (۵) پس صاحب کشتان بدیشان چه خواهد کرد (۶) خواهد آمد و باغبانرا هلاک کرده باغ ذابد بکران خواهد سپرد پس ستمانه کنند خدا نخواستند بر در عیار این اختلاف است زیرا که در اول ستمانه کشتند البتة این بدکارانرا بعضی هلاک خواهد کرد و در ثانی انکار کرده گفتند خدا نخواستند اختلاف بکصد و سیزدهم هر کسی مظالم کند فضاثران ندانند که شبته عطر بر عین علیها ریخت در باب (۲۶) از انجیل مرقس و در باب (۱۲) از انجیل یوحنا از شش وجه اختلاف پیدا میکند **و جد اول** مرفض صریح کرده است که این امر در روز قبل از عید فصیح واقع شد و بوختا مینویسد که شش روز قبل از عید فصیح بوده و متی از بیان فلیث ساکنست **و جد ثانی** مرقس مینویسد که این امر در خانه شمعون ابرص واقع شد و بوختا گوید در بیت مریم بود **و جد ثالث** اینکه متی و مرفض مینویسد که عطر را بر سر مسیح ریخت و بوختا گوید بر پایهای او ریخت است از باب الهام که سر او از پا و پا را از سر مینمایند **و جد رابع** مرفض گوید معترضین بر ضعیف جمعی از حاضرین بودند و متی افاده میکند که معترضین نلامده بودند و بوختا گوید که معترضین هر دو ای سخن بوطی بود فقط **و جد خامس** بوختا قیمت طبیبان سصد دینار کرده است و مرفض مبالغه کرده و گفته است قیمت آن زیاد از سصد دینار بود و متی ثمن را مبالغه کرده و گفته است ثمن کثیری مبارزید **و جد سیکم** در باب قول عیسی علیه السلام اختلاف کرده اند و محل بر بعدد فضاثر از نیست زیرا که بسیار بسیار است که مفضضه طبیب در هر روز فعاثران باشد و وقت هم وقت طعام طعام هم طعام ضیافت و اینکه در هر مرتبه معترض اعتراض نماید بخصوص نلامده و حال آنکه در مرتبه اولی نصوب فضل ضعیف را معترضین از عین علیها استماع نموده بودند و اینکه در هر مرتبه قیمت عطر سصد دینار را اکثر باشد پس حق اینکه حادثه حادثه واحد بوده است و اختلاف از عادت را باب تا جمل است **انجیلاف یکصد و پانزدهم** هر کسی مقابله کند باب (۲۶) از انجیل متی را با باب (۲۲) از انجیل لوقا و باب (۱۴) از انجیل مرفض در بیان حال عشاء را تانی دو اختلاف خواهد پیدا کرد اول اینکه لوقا دو کاسه ذکر کرده است بکبراد وقت عشاء و دیگران بعد از عشاء و متی و مرفض یک کاسه ذکر کرده اند و شا بد قول این دو نفر صحیح باشد زیرا که دو نفرند پس قول لوقا غلط است و الا مسئله بر کمال مشکل خواهد شد زیرا که ایشان از روی اعتقاد گویند و فیکه نسبت غذای مخصوص را بر خور و نان خوانند فی الفور مبتدل میشود بمسح کامل بنا سوخت و لا هون ان پس اگر قول لوقا صحیح باشد لازم میاید که دو صلح مبتدل بمسح کامل شود پس لازم میاید وجود سه مسح کامل از نان و شراب بر فی عدد ثلاثت و با مسح موجود قبل چهار میشود پس بر عموم فرق میخورد اشکال عظیمی وارد میشود که چرا این رسم را ترک کرده اند و اکثرا بر صلح واحد نموده اند تانی روایت لوقا که جسد عیسی مبدول از نلامده است و روایت مرفض اینکه خون مسیح عوض کون میخورد میشود و مفصای روایت متی اینکه جسد عیسی مبدول از جانب احادی نشد و خون او از جانب احدی ریخته نشد بلکه اینکه ریخته شد عهد جدید بود اگر چه عهد لا برین و لا بر او است و عجب دادم از بوختا که این امر عظیمی را که از ارکان دینست ذکر نکرده است فضاثر پنجن عطر و رکوب چهار و اموزار حفره دیگر را مثل سایر اناجیل ذکر کرده است **انجیلاف یکصد و شانزدهم** در باب (۱۴) از انجیل یوحنا و در باب (۲) از انجیل یوحنا است (۱۴) زیرا که کشتان در وصیبت نظر نمی و پاینده کان آن که اند و در باب (۱۱) و اب (۲۹) از انجیل مرقس با این خوبان کشته است (۲۹) غل مزار بر خود کبریا و از من تعلیم کبریا و از نو که حکم مینمایند و در دل فروزن که در نفوس خود اسوده که داخل خواهد نمود (۳۰) زیرا که غل من خفیف است و باور من سبک و از ضم عقولین حاصل میشود که اقتداء بعین علیها طریق مؤدی بجای نیست و هو کذلک فی هذا الزمان فظعا **انجیلاف یکصد و**

ظَاهِرٌ تَابِعٌ بِمَقْدَمِ

هَفْتَدَهَمُ در باب ذابح از انجیل مرقومست پس از آن ابلهس او ذابح مرقومست بر دو برکنکره هیکل قرار داد پس از آنکه
بسیار بلندی برد و همه مالک جهان و بعد از آنها از بد و نشان داد پس عیسی برکش و بجلیل آمد و ناصره را ترک کرد و در کفرناحون
که نزدیک دریاست ساکن شد و در باب ذابح از انجیل لوقا باین نحو مرقوم است پس از آن ابلهس او ذابح و بسیار بلندی صعودش
داد پس از آن او را باورشلم آورد و بر جناح هیکل قرارش داد و عیسی برکش بجلیل آمد و در کتاب ایشان تعلیم میداد یعنی که هر
او را تعظیم میکردند و بنا صره جا نشد که پرورش یافته بود رسید آنهمی اختلاف در میان قضین مخالف بر بیان نیست **اِخْتِلَافٌ**
بِکَسَدِ وَجْهِ هَمْرُ از باب نام از انجیل مرقوم میشود که پوز با شوی خودش خدمت عیسی علیه السلام داد و از حضرت عیسی
استدعا کرد شفای غلام خود را حضرت فرمودند من میام و او را شفا میدهم فلما انه عرض کرد لایق آن نیستم که زپر سفین من
ایف بلکه کلمه بفرما غلام من شفا خواهد یافت پس حضرت عیسی او را مدح نمود و فرمود برو فی امانت تو را عطا شود در شفا
خادم او شفا یافت و از باب (۷) از انجیل لوقا معلوم میشود که خود پوز با شوی خدمت عیسی نماید بلکه بعضی مشایخ یهود را
فرستاد که از او التماس نمایند بیا بد غلامش را شفا بدهد پس عیسی علیه السلام با ایشان روانه شد چون نزدیک خانه پوز با شوی رسید
چند نفر از دوستان خود را نزد عیسی فرستاد عرض کرد زحمت مکش من لایق آن نیستم که زپر طایف من درائی و از آنجا است که
خود را لایق ندانستم که خدمت شما بیایم بلکه کلمه بگو غلام من شفا خواهد یافت پس عیسی او را مدح کرد فرستادگان بخانه برگشتند
غلام را صحیح یافتند **اِخْتِلَافٌ بِکَسَدِ وَجْهِ هَمْرُ** در باب نامی اول سوال کانرا نوشتند است که عیسی از آن بد
او را متابعت نماید و جدا سیدان و جل دیگر را نوشتند است که برود پدرش را دفن کند پس از آن حالات و قصص کثیره را ذکر
کرده است بعد در باب (۱۷) فصحیحی را نوشته است و لوقا در باب ناسع سوال کاتب و اسنیدان الرجل بعد فصحیحی را نوشته
نموده است پس احد بیان غلط است بجهت همان بیان که در اختلافات سابق گذشت **اِخْتِلَافٌ بِکَسَدِ وَجْهِ هَمْرُ**
در باب (۹) فصحیحی چون آخوس را نوشتند است در باب دهم فصحیحی اعطاء مسیح خواندین را فدر رت باخراج شیاطین و شفای مرغان و
ارسال ایشان از بد عوث مردم تحریر نموده است بعد فصحیحی بسیاری در ابواب نوشته است پس از آن فصحیحی را در باب (۱۷) مرقوم
نموده است و لوقا از باب ناسع فصحیحی اعطاء قدرت را نوشته است پس فصحیحی تجلی پس در هین باب و باب دم و اول باب (۱۱)
فصحیحی دیگر را نوشته است پس از آن فصحیحی چون آخوس را مرقوم نموده است **اِخْتِلَافٌ بِکَسَدِ وَجْهِ هَمْرُ** در باب
در باب (۲۵) از باب (۱۵) از انجیل خود نوشته است که عیسی را در ساعت سیم از روز بلار کشیدند و پوختاد تا به (۱۴) از باب (۱۱)
از انجیل خود صریح کرده است که عیسی علیه السلام تا ساعت ششم از روز جمع که روز صلیب است نزدیک پلاطس بوده است **اِخْتِلَافٌ**
بِکَسَدِ وَجْهِ هَمْرُ در باب (۲۷) و ابه (۲۶) از انجیل خود باین نحو مرقوم نموده است (۲۶) و نزدیک جناحت
نهم عیسی با او از بلند صدازد گفت ایلی ایلی لی لیر شبعثنی یعنی الهی الهی مرا جزا ترک کردی و مرقوم در باب (۱۶) و ابه (۳۳) از
انجیل خود باین نحو مرقوم نموده است (۳۳) و در ساعت نهم با او از بلند صدازد گفت ایلی ایلی لی لیر شبعثنی یعنی الهی الهی
جزا مرا و آذاردی و در باب (۲۳) و ابه (۲۴) از انجیل لوقا باین نحو مرقومست (۲۴) و عیسی با او بلند صدازد گفت ای پدرب
نورج خود را میسپارم و این بگفت و جان را تسلیم نمود **اِخْتِلَافٌ بِکَسَدِ وَجْهِ هَمْرُ** از کلام متی و مرقوم مفهوم
میشود که آنکه اسنیزه عیسی علیه السلام نمودند و لباس بر او پوشانیدند چند پلاطس بودند نه هر دو پس و از کلام لوقا خلا
آن معلوم میشود **اِخْتِلَافٌ بِکَسَدِ وَجْهِ هَمْرُ** چهار کلام مرقوم معلوم میشود که حضرت عیسی را بالای دار آخر
مزوج بمزدادند و نوشیدند و از کلام ثلثه دیگر مفهوم میشود که سرکه اش دادند و از کلام متی معلوم میشود سرکه را نوشیدند
جان داد **اِخْتِلَافٌ بِکَسَدِ وَجْهِ هَمْرُ** در باب (۳۱) ابه (۲۶) از کتاب تومیل اول باین نحو مرقوم شده است
و شاول بسلاح دار خود گفت که شمشیر خود را بکش و مرا باین سوراخ کن با داد که این ناخنوان بیایند و مرا سوراخ کنند

استهزاء نمایند اما سلاح دارش نخواست پس شاول شمشیر را گرفت و بر رویش افتاد (ه) و هنگامیکه سلاح در شاول
 دید که مرده است او نیز شمشیر خود افتاد با او مرد و از ابا بقر اول از سفر شمو شیل ثانی معلوم میشود که قائل شاول گوی و بقر
 و ان قائل از جناب اورد فصاحتی بود دانشی مصنف کوی بل ظن حقیر اینکه کتب التو مبه بجهت مفاسد بقر در این فصل
 معلوم شد خاتم مردم را از قرآن کتب مقدسه منع مینمود و میگفت شترانج از قرآن این کتاب اکثر از خبر است و رأی
 ایشان در این باب بسیار سلیم و صائب بوده زیرا که خوب است بجهت عدم شیوع آن ضعیف و مستور بوده است از عیون مخالفین و
 چون فرقی بر تو نیست در قرن دوازدهم از فرزند مسیحی ظاهر شد کتب اظهار کرد بعد از اکثر اهل اروپا بسبب اطلاع بر عیوب
 کتب مقدسه از ملت مسیحی بر کشته و ملحد شدند و کتابها در رد کتب مقدسه و ملت مسیحی تصدیق نمودند و بومایوما
 ایشان زیاد میشود خوب است این فصل را بحدیث شریفی منقول از حضرت رضا علیه السلام مزیّن نماید **مجلس پنجم در بیان احوال**
 در باب دوازدهم از عیون اخبار و علامه مجلسی در چهار چهارم از اخبار و احوال و احادیث ابطال طبری در احتجاج و سایر علما
 اخبار رحمت الله علیهم من افعال العزیز الغفار باساند متصله از حضرت رضا صلوات الله علیه در حدیث مفصلی در مجلس با من
 خلیفه نقل کرده اند که حضرت رضا علیه السلام در دانشی مناظره بجاثلیق نصرانی فرمودند: **باجاثلیق الانجیل عن الانجیل الاول**
بن افقد تموه عتده بن وجد تموه و من و صبح کم هذا الانجیل قال له ما افقدنا الانجیل الا بوما واحدا حتى وجدناه غصا
فانوجه لیسنا بوحنا و منی فقال له الرضا علیه السلام ما انزل عرفک بستر الانجیل و علما فان کان کان نزع علمه اختلفتم في الانجیل انما
رفع الاختلاف في هذا الانجیل الذی في ابدکم الیوم فلو کان علی العهد الاول لمختلفوا فيه لیکن مفیدک علم ذلك الحدیث
 حاصل کلام مجتهد نظام امام عالیقدر حضرت بجاثلیق فرمود: ای امرایان خبر میدهم از انجیل اول و قبی که او را مفقود نمودید در نزد
 که پیدا کردید و کرازی برای شاه این انجیل را وضع نمود عرض کرد ما انجیل را مفقود نمودیم مگر بوم واحد بعد از آنکه بوحنا
 انجیل را از برای ما اخرج کردند رضا علیه السلام فرمود چه قدر که معرفت هستی بستر انجیل و علما ایان پس اگر زعم بود در این باب است
 باشد جز اختلاف کرده اید در این انجیل نیست و جز این نیست اختلاف در این انجیل است که امروز در دست ذرهبان اگر این انجیل
 همان انجیل اول بود اختلاف در او پیدا نمیشد و بعد حضرت بکیفت: مفقود شدن انجیل را بیان فرمود و در سایر اختلافات و احوال
 مثال معین فرمود فلذا این انجیل پس ما در حقیقت در این فصل کلام المنصرت را شرح نموده ایم **فصل چهارم در بیان**
 در بیان اینکه فرصت و مجالی نیست از برای اهل کتاب که ادعا نمایند که هر جزوی را جزاء کتب عهد عتیق و جدید بطریقی
 و حی و الهام تحریر کرده است و اینکه هر حالی از احوال یا اختلاف متدرج در کتب عهد بن الهام نیست چرا که این ادعا غلط
 و باطل است با لفظ و البقی و دلائل بطلان آن بسیار است لیکن ما در این موضع گفتنا و اختصار مینماییم بذكر بیان
 هفده دلیل که در این کتب غلط کثیره پیدا میشود و در قسم اول از فصل ششم برزاده از یکصد غلط
 مطلع و مستحضر کردیدی که **کتابی که در این کتب اختلافات** معنوی بکثیره در این کتابها پیدا یافت میشود که محققین و
 مفسرین ایشان در آن اختلافات مضطر گردیده اند پس تسلیم کرده اند در بعضی از آنها که احد عبارتین و عبارات صادق
 و عیون کاتبه میباشد با سبب تحریف قصدی و جعل از ارباب دین و دیانت از برای دفع اعتراض منکرین ملت و بجهت
 تأیید مسئله منسوله و در نزد امثال ملت مسیحی و با بجهت سهو کاتب و بعضی از آن اختلافات را توجه نموده اند ولی
 ردیکه که در عین سلف از آن بجا از ابا قبول نمیکند بلکه کمال حضرت را از آنها دارد و در قسم دوم از فصل ششم برزاده از یکصد
 و بیست اختلاف را در انجیل و اخبار و اشکار است که کلام الهامی در احوال و منازل غیر محسوسه و بعد است از وقوع غلط و اختلا
 معنوی در آن و هر کسی که در اینها شعور داشته باشد بطور یقین میداند که کلام الهامی و فرمودات ایشان حضرت سبحانی جل جلاله
 بنا بر غلط و اختلاف معنوی پیدا شده باشد که **کتابی که در این کتب اختلافات** معنوی بکثیره در این کتابها پیدا یافت میشود که محققین و
 مفسرین ایشان در آن اختلافات مضطر گردیده اند پس تسلیم کرده اند در بعضی از آنها که احد عبارتین و عبارات صادق
 و عیون کاتبه میباشد با سبب تحریف قصدی و جعل از ارباب دین و دیانت از برای دفع اعتراض منکرین ملت و بجهت
 تأیید مسئله منسوله و در نزد امثال ملت مسیحی و با بجهت سهو کاتب و بعضی از آن اختلافات را توجه نموده اند ولی
 ردیکه که در عین سلف از آن بجا از ابا قبول نمیکند بلکه کمال حضرت را از آنها دارد و در قسم دوم از فصل ششم برزاده از یکصد
 و بیست اختلاف را در انجیل و اخبار و اشکار است که کلام الهامی در احوال و منازل غیر محسوسه و بعد است از وقوع غلط و اختلا

فصل چهارم

بعضی از اختلافات معنویها

غیرحضوره از کتب عهدین واقع گردیده است بجهتی که بعضی از مسجبین نمیتوانند وقوع تخریب و ادرک کتب عهدین
انکار نمایند و از جمله افتخارات که مواضع عترت الهامی میباشد در نزد ایشان ایشاد و در باب ثانی بر یکصد موضع از بنویس
عترت معصومین واقع خواهد گردید انشاء الله تعالی که **کتاب چهارم** از کتاب با روخ و کتاب طویلیا و کتاب بهودیت و کتاب
و قدم و کتاب یکله با سنکس و کتاب اول و دوم مقابله و ده ابر در باب دوم و شش باب از ایدم تا شانزدهم از کتاب با سنکس
و غنای اطفال ثلثه در باب بیستم از کتاب ذانیال و باب بیزدهم و چهاردهم از این کتاب و اجزائی از عهد عتیق در نزد فرقه کاتولیک
الهامی میباشند و لیکن فرقه پروتستانت با بیانات شافیه بیان کرده اند که این مذکور است الهامی و واجب التسلیم نمیباشند پس
ما محتاج با بطلان آنها نیستیم هر که میخواهد نظر کند در کتب فرقه پروتستانت و جماعت بهودیت الهامی بودن این کتب مسلم
ندارد و سفر بیستم عزرا و اجزائی از عهد عتیق در نزد کلیسای کاتولیک الهامی میباشند و فرقه کاتولیک و پروتستانت با ذکر واضح بیان
کرده اند که اینها الهامی میباشند و هر کس خواسته باشد رجوع کند بکتاب فرقه یهودی مذکورین و کتاب فضا الهامی نیست بنا بر
قول کسانی که گفته اند از تصنیفات فخراس است و کتاب بنا بر قول کسی که گفت از تصنیفات حقیقی میباشند و همچنین بنا بر قول صاحب
کنتاکان بیبیل المطبوع **کتاب چهارم** از کتاب با روخ و کتاب غنای الهامی میباشند بخصوص بیست و شش از
اول باب دوازدهم از این کتاب و کتاب غنای الهامی نیست بنا بر قول ذاقی ثانی در بزمیکانیس و سیمیلرو است و استاد و شیخ
ولو طرامام اعظم فرقه پروتستانت و همچنین بنا بر قول کسی که گفت که این کتاب از تصنیفات ابراهیم و ارمی و حزقیال و ارمی و
و باب سوم و سی و یکم از کتاب مثال سلیمان الهامی میباشند و همچنین کتاب جامع معنی و عطا انجیل بنا بر قول علمای یهودی
نیست و کتاب سرود سلیمان بنا بر قول تهودی و سیمین و لیکلرک و ورتسن و سیمیلرو و کاسیلو الهامی میباشند و بیست و هفت
باب از کتاب اشعیا الهامی نیستند بنا بر قول فاضل اشاهلن الجرجنی و انجیل معنی بنا بر قول خدا ما وجه و طمان از متاخرین گفته
این انجیل در لغت و حروف عبرانی بود و معفود گردید و موجود الان ترجمان میباشند پس الهامی نیست یقینا و انجیل یحیی
بنا بر قول ایستادین و محقق مدقون بر طیشیدر الهامی نیست و باب آخر از همین انجیل بنا بر قول محقق کریم الهامی نیست هیچ
رسائل یوحنا الهامی میباشند بنا بر قول محقق برکشیدر و قول فرقه و چون در رساله دوم پطرس و رساله خامه یوحنا رساله
خامه یعقوب و رساله دوم و بیستم یوحنا و مکاشفات یوحنا الهامی میباشند بنا بر قول اکثر محققین چنانچه در پیش ذانیال
دو فصل دوم از همین باب **کتاب پنجم** از کتاب با روخ و در صفحه (۱۳۱) از مجلد اول از فهرست خود المطبوع گفته
چنین رقم نموده است اگر ما تسلیم و قبول نمائیم که بعضی کتب نبیاء معفود گردیدند پس گوئیم که آن کتب الهامی نوشته نشده بود
و اکتشاف بدلیل قوی این امر ثابت نموده و گفته است که ذکر اشیاء کثیره یافت میشود در کتب توارخ ملوک و پادشاهان اسرائیل
ولیکن آن اشیاء بیان نشده اند بلکه بیان آنها حواله شده است بکتاب پیغمبران دیگر و در بعضی از مواضع اسماء آن انبیاء نیز
مذکور گردیده است و آن کتب در این قانون مکتوب که کلیسای خدا الان واجب التسلیم میدانند یافت نمیشوند و نتوانسته
این قاضی سبب جهل از بیان نماید غیر از آنکه انبیاء بکرم روح القدس بدیشان الهام مینماید اشیاء عظیمه را و در مذبح تخریب
ایشان بر دو قسم است ضمنی بطریق مورخین با دانات یعنی بدون وحی و الهام و قسم دیگر الهام و بین القسمین فرقی است اول
منسوب با ایشان دوم بخداست و معفود از اول زیادتی علم ماست و از ثانی سند ملت و ترتیب انشائی بعد در صفحه (۱۳۳)
از مجلد اول چنین رقم نموده است در سبب فقدان سفر جروب دیکه ذکر آن در پایه (۱۳) از باب (۲۱) از سفر اعدا آمده است
که این کتاب که معفود گردیده است خلفا بنا بر تحقیق محقق کبریا ذکر لا شکی نیست که این بوده که جناب موسی علیه السلام با مر خداوند بعد
شکست خوردن مخالف بر طریقی تذکره از برای پوشش نوشته بود پس معلوم میشود که این کتاب مشتق بود بر بیان حال این ظفر
غلبه و بر بیان تدبیر جنکهای آینده الهامی و جزوی از کتب قانونیه نبود پس از آن در ضمنه اول از مجلد اول گفته است و زمانه که

گفته شد

گفته شود که کتب مفدسه از جانب خدا وحی الهام شدند پس مراد و مقصود این نیست که جمیع الفاظ و عبارات تمامه
از الهام خداوند باشند بلکه از اختلافات نحوات مصنفین و اختلافات بیانات ایشان معلوم و مشخص میگردد که ایشان
مجاز بودند که بر حسب طبایع و عادت و فهم خودشان هم کتابت و تحریر نمایند و همچنین مجاز بودند در استعمال علم الهام بر طرفی
استعمال علوم رسمیه و چنین خیال نشود که مصنفین عهد عتیق و جدید در جمیع امور و بیانات و احکام خود که با الفاظ حکم
مینمودند ملهم بودند بلکه بر طرفی طبایع و عادت میگفتند و مینوشتند بدون الهام اشعری ملخصا و بعد گفته است این
امر محقق است که مصنفین تواریخ عهد عتیق در بعضی اوقات ملهم بوده اند که **کتاب لیل** مشهور آنکه جمیع کنندگان نفسیر
هیری و اسکات در مجلد اخیر از نفسیر مذکور از کزید و کتین بعضی اصول ایمانی نقل نموده اند که لازم نیست که جمیع مکتوبات
انبیاء الهامی و قانونی باشند و لازم نیست که چون بعضی از کتب سیلمان الهامیست هم مکتوبات و الهامی باشند و بعضی حفظ
شود که انبیا و حواریین در مطالب خاصه و مواقع مخصوصه ملهم بوده اند در جمیع مواقع و مطالب اشعری نمی تواند که کزید
کتاب صحیح و معتبر است در نزد علمای پروتستانت و لذلک فاضل و آرن که از عظامی علمای فرانس است در مقابل کار کردن کاتولیک
در صحت انجیل و عدم صحت آن گفت که کتاب مذکور کردید و این که کتاب مذکور معتبر و صحیح است در نزد علمای پروتستانت
محتاج بشرح و بیان نمیباشد و بدینکه مفسرین نفسیر هیری و اسکات از همین کتاب نقل نمودند که **کتاب لیل** مشهور آنکه انسانی
گلوپیدا بر تنبکاکا بیست که جمع کثیر از علمای آن کثره دنالین و تصنیف آن اتفاق کرده و کتاب مذکور دانا لیت و تصنیف
نموده اند پس در صفحه (۲۷۴) از مجلد نازدهم در بیان الهام باین نحو فرموده اند که نزاع واقع گردیده است در این که هر قوی از
اقوال مندرجه در کتب مفدسه آیا الهامی میباشد یا نه و همچنین هر حالی از حالات مندرجه در آن کتب که آیا الهامیست
یا خیر پس چه مردم و کزید و آرن و کویس و جمع کثیر دیگر از علمای اعلام گفته اند که جمیع اقوال مندرجه در این کتب الهامی
نمیباشند و بعد در صفحه (۲۰) از مجلد نوزدهم از کتاب مذکور گفته اند که سائیکه میگویند جمیع اقوال مندرجه در کتب مفدسه الهامی
مباشند مدعی خودشان را سهولت نمیشوند بشیوه برسانند و بعد گفته اند که هر که از ما سؤال نماید بر سبیل تحقیق که کتاب
کدام جزو از عهد جدید و الهامی میباشد پس گوئیم که مسائل و احکام و اخبار از حوادث گذشته که اصل ملک مسیحیه میباشد
الهام از آنها منگن میشود و اما حالات دیگر پس حفظ از آله در بیان آنها کافی است که **کتاب لیل** مشهور آنکه در پس کتابی
نوشته است با امانت جمع کثیر از علما و محققین و این کتاب مشهور گردیده است با انسانی گلوپیدا بر تنبکاکا پس در مجلد
نوزدهم از این کتاب گفته است که مردم تکلم کردند در این که کتب مفدسه الهامی میباشد یا نه و گفته اند در افعال و
این کتب و اقوال ایشان غلط و اختلاف پیدا میشوند مثلا زمانیکه مقابله میشود با (۱۹) و (۲۰) از باب دهم از
انجیل متی و اثر (۱۱) از باب از انجیل مرثی باشد از اول باب (۲۳) از کتاب باغمال این امر ظاهر میشود و نیز گفته اند که از آله
هدیه که با صاحب وحی الهام نمیدانسته اند چنانکه باین امر واضح و آشکار میگردد از مباحثه و مناظره ایشان در محفل اولیم
و از الزام پولس پطرس را و ایضا گفته شده است که قدمای مسیحیه معتقد نبوده اند که از آله محفوظ از خطا بوده اند چنانکه
بعضی اوقات با افعال ایشان اعتراض نموده اند چنانچه در اثر (۲) و (۳) از باب یازدهم و آیه (۲) و (۲۱) و (۲۲) و
(۲۳) و (۲۴) از باب بیست و یکم از کتاب باغمال مرقوم گردیده است و ایضا گفته اند پولس مقدس که خود را اکثر از حواریین
داند در اثر (۵) از باب دهم و اثر (۱۱) از باب دوازدهم از رساله دوم بفرمانیان حال خود را بچستی بیان کرده است که
بالضراحت از آن واضح و آشکار میگردد که در جمیع اوقات خود را ملهم نمیداند و همچنین اثر دهم و (۱۲) و (۲۵) و (۲۶) از
باب هفتم از رساله اول خود بفرمانیان و اثر (۱۷) از باب دهم از رساله دوم خود با ایشان و مانعی نیست که حواریین شروع به
کلام نمایند بچستی که از آن ظاهر شود که ایشان از جانب خطا تکلم مینمایند و بعد گفته است که میگوید که بل طرفین را با فکر

ظاہر و با معنی از اجیل

و خیالی که لا بقا است آن در امثال این امر عظیم موازنه نموده است پس از موازنه در میان ایشان این نحو حکم کرده است
که الهام در رساله البته مفید است و کتب تواریخ مثل اناجیل و اعجال هر گاه قطع نظر نمایم در آنها از الهام را ساختاری
نمایند بلکه چیزی از قائمه حاصل میشود و اگر بشیم نمایم که شهادت خواریت در بیان حالات تاریخی مثل اشخاص دیگر
میباشد چنانچه مسیح فرمود و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از افاضات ما من بوده اید چنانچه در این (۲۷) از باب (۵)
از انجیل یوحنا مرقوم گردیده است ایضا ضروری بحال ما ندارد بلکه لا بقا است از اینکه استدلال شود بیرون و قیام و غیره
مسیح بخریات صاحبان اناجیل و اعتبارشان با نیست که موزع اند و هر کسی خواسته باشد که قیاس نماید معنای ایمان خود
پس از برای او لازم است که تصور نماید شهادت خواریت را در این حالات منقوله در این اناجیل مانند شهادت اشخاص دیگر
که اثبات حقیقت حالات مندرجه در این اناجیل با اینکه آنها الهامی است مستلزم در است چرا که الهامیت آنها با اعتبار خالاً
مذکوره است پس لا بقا است که شهادت خواریت را تصور نماید در این حالات مانند شهادت اشخاص دیگر و هر چه مندرجه
نمایم در بیان حالات تاریخی بخوبی که گفتیم از این تصور مباحه اثباتی در ملت مسیحی لازم نیاید و مکتوب صریحی در دست نیایم
در اثبات اینکه حالات عامه که خواریت آنها را ادراک نموده اند بجز برهای خودشان و لوقا تحقیقات خود که الهامی نیستند
بلکه هر گاه از برای ما اجازه حاصل شود که تصور نمایم که بعضی از صاحبان انجیل بغلط و خطا واقع گردیدند بعد یوحنا به
اصلاح آورده و از اغلاط تصحیح کردند و همه بزرگی از برای تطبیق انجیل حاصل میشود و قول مسر کذل در فصل دوم از رساله
خود در بیان الهام مثل قول مپکا یلس میباشد و کتابها بلکه تلامذه خواریت آنها را تحریر نموده اند مانند انجیل مرقس و لوقا و کتاب
اعمال مپکا یلس موقوف میباشد در الهامی بودن آنها کلام در این ملخصاً تمام شد که لیل هم که آنکه و اشش ضریح نموده است
در جلد چهارم از کتاب خود در رساله الهام که آن رساله مأخوذ گردیده است و نفسی را ذکر نموده که عدم الهامی بودن
لوقا واضح و آشکار میشود از آنچه در انجیل خود تحریر نموده است و تحریر او این نحو است از انجیل که بسیاری دست خود
درازد کرد بسوی نالیف حکایتان امور دیگر نزد ما پیشین پیوست چنانچه از آنکه از ابتدا نظر کاران و خادمان کلام بودند و ما
دسانیدند من نیز مصلحت چنین دیدم که هر زمان البدایه بنید مقبولی نتایج نموده بشری نبوی و بنویسیم ای تو فلس عزیز با صحت آن کلام
که در آن تعلیم یافتی در بابی و قدمای علمای سچمه نیز چنین گفته اند و از بنویس گفتند است بدرستی اشیائی را که لوقا از خواریت
تعلیم گرفت بما تبلیغ نمود و جبروم گفت بدرستی تعلم لوقا مضمون نیست پولس که صحبت جماعته با مسیح از برای او حاصل
نگردیده است بلکه تعلیم گرفت انجیل خود را از پولس و از سایر خواریتین ایضا و بعد در رساله سابقه ذکر کردیم بنحور
نموده است از آنکه زمانیکه تکلم مینمودند در امر دین و با تحریر مینمودند خزانه الهامیکه دارای آن بودند ایشانرا حافظ بود
و ملهم نیز میگردد بدین و چنانچه اشخاص دیگر در بیان حالات تکلم و کتاب مینمایند بمقتضای عقول خود بدون الهام فکند
خواریتین در حالات عامه نظر بر و تحریر مینمودند بدون الهام فلذا ک ممکن بود از برای پولس که بشم و تاوس بدون الهام
با بن نحو تحریر نماید دیگر اشامنده اب فقط مباش بلکه بجهت شک و ضعفهای بسیار خود شراب کمی میل فرمود چنانچه
در این (۲۳) از باب پنجم از رساله اول پولس شیموناوس مرقوم گردیده است و اینکه با بنویسد و بنجکس و با فیس فرستاد
و با لاپوشی را که در تراوس نزد کرس کذا شمرم چون ای بیار و کتابها را خصوصاً پوستها را نیز بیار و چنانچه در باب
(۱۲) و (۱۳) از باب چهارم از رساله ثانیه پولس بر شیموناوس مذکور گردیده است و با اینکه بنویسد بفیلیمون و معهنما
منزل نیز از برای من حاضر کن که امید دارم از دعا های شما بشما بخشیده شوم چنانچه در این (۲۲) از رساله پولس بفیلیمون
مسطور گردیده است و اینکه بنویسد بشیموناوس رسن در قمر نشن مانند اما تر و فیس زاد در میلش بیمار و آکنار در
چنانچه در باب (۲) از باب چهارم از رساله دوم خود بشیموناوس نوشته است و این حالات خالات نفسی نیست البته

در ذکر بعضی تناقضات

حالات پولس مقدس است و در این (۱) از باب هفتم از رساله اول باهل قرن ششمین تحریر نموده است اما منکوحات حکم میسر و نیز من بلکه جداوند که زن از شوهر خود جدا نشود و در این (۲۵) اشاد در باره باکره ها حکمی از خداوندند اما لیکن چون از خداوند رحمت یافتند که این باشم رای میدهم الخ و در باب (۱۶) از کتاب بحال در این (۶) باین نحو تحریر کرده است (۶) و چون از فرجیه دیدار غلاطیه عبور کردند روح القدس ایشانرا منع نمود از رسانیدن کلام با سینه و در این (۷) باین نحو مسطور شده است پس عیسا آمده سعی نمودند که بطینیا برهند لیکن روح ایشانرا اجازت نداد پس حواریون از برای امود ایشان دو اصل بود یکی عقل دوم الهام پس بالنظر با اول در امور عامه حکم میکردند و بالنظر بر ثانی در امر ملک مسیحی فلذلک حواریون بغلطی افتادند در امور خانه های خودشان و از آده های خودشان مانند سایر مردم چنانچه در این (۸) و (۹) از باب بیست و نهم از کتاب بحال مرقوم کرده است و در این (۲۴) و (۲۵) از باب نوزدهم از رساله برومیان و در این (۱۰) و (۱۱) از باب (۱۱) از رساله دوم بقرائتین کلام و آنست تمام شد که از رساله الهام نقل کرده است و در مجلد نوزدهم از اشائی که لو سپید یا ریش در میان حال ذاکترین باین نحو ذکر کرده است بدینست دو امر الهام در یاد فی نظر سهل است ولیکن قریب الفیاس و عدم النظر و مثل در اشائی اشقی **کتابی** که با سوره و کفیان گفته اند روح القدس که انجیل یون و حواریون که بتعلیم و احاطت و تحریر نمودند لسان معنی را از برای ایشان تعیین نکرد بلکه فقط مضامین را در فلوب ایشان القا نمود و ایشانرا حفظ نمود از وقوع غلط و هر کدام از اینها را آنچه نمود که آنچه را در دل داشت بر حسب عبارات و محاورات مطالب را اذ نماید و ما چنانچه فرقی می نماید محاورات این مقدسین بعضی مؤلفین عهد عتیق در کتابهای ایشان بر حسب امر جد و لیاقت ایشان پس همچنین هر کسی مهارتی داشته باشد باصل لسان عهد جدید بفرق و تفاوتی می باید در محاورات معنی و لوقا و پولس و یوحنا و اگر روح القدس عبارات را در فلوب را کله القا نموده بود البته این امر یافت نمیشد بلکه در این حال محاورات جمیع کتب مقدسه بیک میزان و اندازه باشد علاوه بر این بعضی از حالات محتاج بالهام نمیشد مثلا زمانیکه چیزی را بنویسند که چشم خود دیده اند و یا از شاهدی شنیده اند در این قسم محتاج بالهام نمیشد و زمانیکه لوقا از آده کرده که انجیل خود را بنویسد بمانطوریکه شنیده بود از کسانی که چشم خود دیده بودند اشبارا نوشت و چون واقف بود چنین مصلحت دید که از اشبارا ابلاغ نماید بکسانیکه بعد خواهند چنانچه خود گویند مصدق که خبر این اشبارا از روح القدس داشته باشد موافق جوان عادت میگوید این اشبارا من بیان کردم بمانطوریکه روح القدس مرا تعلیم داد و ایمان پولس مقدس اگر چه عجیب از جانب خداست مع هذا از برای لوقا ضرورتی نیست در بیان خود بغير از شهادت پولس و شهادت رفقای او و لذت اندک فرقی دارد لیکن تناقض در این امر نمیشد کلام با سوره و کفیان تمام شد مخفی نماید که این دو نفر از مشاهیر و علمای عظام مسیحی میباشند و کتاب ایشان نیز در فلوب ایشان بنا بر تصریح هورتن و واتسن **کتابی** که با سوره و کفیان گفته اند هورتن محقق مفسر در صفحه (۷۹۱) از مجلد دوم از نفس خود گفته است که اکتارن از علمای جرمنه میباشد که ایشان معترف نیستند بالهامی بودن جناب موسی و بعد در صفحه (۸۱۱) گوید که شلز و داتهر و ورن ملر و ذاکر جدیدس گفتند که الهام موسی نشد بلکه بیخ کتاب خود را جمع کرد از روایات مشهوره در آن عهد و این رای الان در میان علمای جرمن با انتشار بلیغ منتشر گردیده است و نیز او گفت که یوسیبوس و همچنین بعضی از محققین بکار که بعد از او بودند گفته اند که موسی سفر تکوین را در وقتی که کوسفند چنانی می نمود در مدین در خانه پدر زانش **مواقف** این کتاب **غفر الله له** گوید زمانیکه موسی علیه سفر تکوین را قبل از نبوت نوشت پس این سفر در نزد این محققین عظام الهامی نخواهد بود بلکه از روایات مشهوره در آن زمان مؤلف و مجموع گردیده چرا که زمانیکه تمامی تحریرات نبی بعد از نبوت الهامی نباشند چنانچه هورتن محقق و غیر این اعتراف نموده اند پس چگونه تحریراتی که قبل از نبوت نوشته شده اند الهامی

اختلافات معتبره

خواهند بود و وارد کلام در صفحه (۳۱) از کتاب خود المطبوع است چنانچه در صفحه (۳۱) و (۳۲) از جلد ستم از کتاب خود گوید که از موسی نبی شوم و نظر بسوی او نمیکنم چرا که از برای هود بود فقط و علاوه در چیزی با ما نماند و در کتاب دیگر گفت که ما موسی و نوزیر او را دشمن نداریم چرا که او دشمن عیبی بوده است بعد گفت بدرستی که موسی است جلا دین است بعد گفت که احکام عشره با سببین علاوه ندارند و بعد گفت این احکام عشره انزاج شوند تا هر چه قابل شود چرا که احکام عشره منبع جمیع بدعتها میباشند و اسبابی که شاکر لوط است که احکام عشره در کتاب تعلم داده نشوند و فرزانگی و منبسی ازین شخص بیرون آمدند و عقیده ایشان بود که نوزیر لایق این نیست که اعتقاد شود که کلام الهی است و میگویند اگر چه زانی و فاجور و مرتکب گناه دیگر باشد پس در سبیل نجات الهی اگر چه غرق در معصیت باشد و چنین شخص مؤمن است و در سر و دایم میباشند و گمانیکه اوقات خود را صرف مینمایند در این احکام عشره علاوه ایشان باشد طاعت الهی مسوق است این **کتاب** نظر و تامل کند در اقوال این امام فرزند پرور و توفیق و شکر ارشاد و کبریا که گفته اند در حق موسی علیه السلام و نوزیر بجانب پس زمانیکه موسی عدو عیبی علیه السلام باشد و شاکر جلا دین باشد و نبوت او مختص به هود باشد فقط و نوزیر هم کلام خدا نباشد و موسی و نوزیر و احکام عشره علاوه با سببین نمانند باشند و این احکام عشره قابل انزاج و منبع و منشأ جمیع بدعتها باشند و گمانیکه این احکام عشره منسک میشوند علاوه ایشان شایع باشد پس لازم میاید که تابعین این امام یعنی اوطار و لامتکر موسی و نوزیر باشند و شرک بخدا و عبادت ایشان و متابعت شیخان و عدم تعظیم والدین و ازار هسایر و سرق و دزدی و زنا و قتل و شهادت دروغ و کفر با اربکان ملک پرور و تسبیحها نمانند چرا که خلاف این احکام عشره که منبع جمیع بدعتها میباشند اشیاء مذکوره هستند پس اربکان ملک پرور و تسبیحها اینه خواهند بود اول شرک بخدا و فرستادش صورت که بت پرستی است **سیم** افانت بدروماد **چهارم** از ابناء و ازار هسایر **پنجم** دزدی **ششم** زنا **هفتم** قتل بناحق **هشتم** شهادت دروغ **نهم** عدم تعظیم سبب **دهم** میل بزنا و مال هسایر پس ازین بردین و مذهبی که اساس و اشیاء مذکوره باشند و بعضی از لوطرها با این حقیر حقیر گفته اند که موسی در نزد ما پیغمبر نیست بلکه مرد عاقل و مدون توان بود و بعضی دیگر ازین فرقه گفته اند که موسی در نزد ما دزد و زانی بود پس حقیر گفتیم از خدا بترسید گفت چرا از خدا بترسیم و حال آنکه عیبی علیه السلام فرمود جمیع کسانی که پیش ازین آمدند دزد و زانی بودند و او کوفسندان سخنان ایشان را نشنیدند چنانچه در آیه (۱) از باب هم از انجیل خوانا بصراحت تمام مرقوم گردیده است پس جناب عیبی بقول خود جمیع کسانی که پیش ازین آمدند اشاره میفرماید جناب موسی عیبی از ابناء نبی اسرائیل مؤلف حقیر **کوی** یک لعل منسک امام فرقه مذکوره و شاکر دارشاد و در وقت موسی و نوزیر انجناب همین قول باشد و نیز گوئیم این قول جلی عجب است از جانب عیبی علیه السلام نیست دزد و زانی در جمیع پیغمبران عیبی و این قول بخلاف اقوال السنکه از عیبی علیه السلام صادر گردیده است در نصد بن جناب موسی و سایر ابناء نبی اسرائیل و سایر که جناب عیبی بری از امثال این کلمات است بلکه این نیست مگر از موضوعات اهل تثلیث انهم یک دلیل است که جناب عیبی از این انجیل خبر ندارد **کلیک** و **نریک** هم آنکه امام فرزند پرور و توفیق لوط در حق رساله یعقوب گوید که این رساله کلامی است پس رساله محل اعتنا و اعتبار نیست و یعقوب خواری در باب پنجم ازین رساله امر کرده و گفته است و هرگاه که از شما بپار باشد کشتان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را بنام خداوند برود و عن ندین کنند پس امام مذکور در جلد دوم از کتاب خود بر یعقوب بدین نحو اعتراض نموده و گفته است که این رساله اگر از یعقوب باشد در جواب گوئیم خواستیم و اندک حکم شرعی از جانب خود معین نمایم چرا که این منصب از برای عیبی علیه السلام بود فقط کلام امام اول فرزند پرور و توفیق تمام پس رساله یعقوب در نزد پیشوای مذکور الهامی نمیباشد و همچنین احکامی که از جانب سایر خواریین معین شده اند الهامی

نپسند و اگر نه قول او این منصب از برای عیسی بود فقط بمعنی لغو خواهد بود پس تمامی احکامی که از جانب خوارزمین و پوس
معین شده در نزد این امام از قبیل اضغاث حلام خواهد بود پس گوئیم خوارزمین و پوس میدانستند که تعین احکام منصب
ایشان نیست با نرا اگر میدانستند با وجود این تعین احکام نمودند که ایشان لازم میاید چرا که تصرف در احکام خدا من
غیر حق موجب کفر است و اگر نمیدانستند پس جاهل و عوام بوده اند و لو طر اعلم از ایشان بوده است که ملتفت مسئله کفر
و ایشان ملتفت نشده اند و لیکن گوئیم الحقی و الاضاف در این مسئله حقی بالوطر است چرا که وصی حافظ احکام است و آن
احکام فعلیه ذاتی احکامی که در رسالت خوارزمین معین شده اند در وقت بیعتنا بخصوص در صورت مخالفت با فرمانها
جناب عیسی و موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل بنا بر این در عهد جدید چیزی باقی نخواهد ماند و اذکاء ذلك در صفحه (۳۷) از
کتاب خود المطبوع مشاهده کنید که یومین که از علمای عظام از فرقه پر و تسنت و شاکر که لو طر میباشند گوید که یعقوب رساله
خود را در راهبات تمام میکند بطوری از کتب نقل میکند مکان ندارد که در او روح القدس باشد پس این رساله از کتب الهامیه
شمرده نشود و در آیتش تهود و درش از طایفه پر و تسنت که واعظ بود در زمزم گوید که ما عدا ترک کرده ایم مشاهدات بو حنا
در رساله یعقوب را در رساله یعقوب قابل ملامت نیست در بعضی مواضع که اعمال برایمان زیادتی میکند بلکه مسائل و موا
ضعاتی که در این رساله پیدا میشود و میگوید برین سنبل و سست گفت که رساله یعقوب منفرد میشود از مسائل خوارزمین
در مواضعی که گوید بختان موقوف بر ایمان نیست فقط بلکه موقوف بر اعمال نیز میباشد و در موضع دیگر گوید که نوزیه قانون
خوبست آنتی پس معلوم شد که این اعلام نیز رساله یعقوب را مانند امام خود الهامی نمیداند که کتب پیشین هم آنکه کتب پیشین
گوید که متی و مرثی مخالف بنمایند در تحریر و زمانیکه اتفاق نمایند قول ایشان در هیچ دارد بر قول او پس گوئیم ازین نظر بر دو امر
معلوم میگردد اول آنکه در تحریرات متی و مرثی در بعضی مواضع اختلاف معنوی یافت میشود چرا که اتفاق لفظی در هیچ
قطعه از فقه های ایشان یافت نمیشود و در آنکه این سه انجیل الهامی نیستند یقیناً و الا در هیچ قول متی و مرثی بر لوقا معنی
ندارد که کتب چهارم که محققین پسلی کتابی تصنیف کرده است در اسناد و ایشان از معتبرین علمای فرقه پر و تسنت
میباشند و کتاب ایشان در رساله مطبوع رسیده است پس در صفحه (۳۳) از نسخه مطبوعه منتهی کوره باین نحو فرموده است
غلط دوم که منسوب گردیده است بعدنای مسیحی اینک ایشان قیامت را نزدیک میدانستند یعنی در زمان خوارزمین و
قبل از اعراض نظیر دیگر تقدیم بنمایم و ان اینست که در متی و مرثی و لوقا بطور فرموده میگویم که این بماند تا من پیام و این قول
بخلاف مراد فهمیدند که بو حنا میبرد پس فبا این نحوه شایع و ذایع گردید پس نظر کنید هرگاه این قول پس را از انبیا و ایظام
شده بود بنمایم رسید و سببی که منشا این غلط بود مفسود شده بود و کسی امروز منعدم باشد بر ذممت مسیحی و این غلط
منسک خود فرار میداد و این امر را ملاحظه فرمایید که بمان رسیده بود در نهایت عتساف بود و گمانیکه میگویند جزم حاصل
میشود از انجیل خوارزمین و قدنای مسیحی و نوع قیامت را در زمان خود میدانستند پس ایشان با بدعت و غمنا بنمایند چرا که ما گفتیم
در این غلط تقدیم قبل البقاء و این غلط مانع شد ایشان را یعنی از آنکه و قدنای مسیحی را از جمله و نذ ویر و خود علیکن الان سؤالی
وارد میشود و ان اینست زمانیکه تسلیم نمائیم که برای از آنکه قابل سهو و نسیان بود پس چگونه میشود اعتماد کرد بر امور صادره
از ایشان در جواب این مسائل از جانب عیسی ملت مسیحی در مقابل منکرین همین قدر کافیست که شهادت خوارزمین مطلوب نیست
غرض و کاری با رأی ایشان ندارم که قابل سهو و نسیان میباشد و اینک اصل مطلب از جانب مسیحی مأمون از سهو و نسیان
لیکن لا بقا است که در این جواب دو امر نیز ملاحظه شود تا اینکه خوف و زس بالکلی ذایل شود اول آنکه شخص بدانده مفسود
از ارسال خوارزمین چه بوده است و ثابت و محقق گردیده است از اظهار ایشان از امریکه اجنبی از دین و یا اینکه مختلط بدین
کردیده است اتفاقاً و ما محتاج نیستیم که تکلم نمائیم در اشیا شکریه اجنبی از دین بوده اند صراحتاً و لیکن در اشیا شکریه مختلط

پس گوید

اغلاط معنی کتب معتدله

بدین گردیده اند اتفاقاً قول مختصری میگوئیم از اشیاء اجنبیه مسلط شدند کسانیکه میفهمند که این رای غلط عموم پیدا کرده بود در آن زمان پس در این غلط واقع گردیدند مؤلفین نااجل و بهودها شک در آن زمان بودند پس لابد است از برای او که این امر را قبول نماید و حقوق هم نیست در این در صدق ملک مسیحی چه چرا که این مسئله از مسائلی نبود که عیسی علیه السلام آورده باشد بلکه اتفاقاً با قوال مسیحی مختلط گردید بسبب بودن آن رای عام در آن مملکت و در آن زمان و اصلاح رای مردم در آن ارواح جزوی از مسائل نمیشد و هیچوجه علاقه با شهادت ندارد **قوله** فرق بگذار و فیما بین مسائل حواریین و دلایل ایشان پس مسائل حواریین الهامیست لیکن ایشان در احوال خود از برای توضیح و تقویت دله و مناسبات و ابراهیم نمایند مثلاً این مسئله هرگاه کسی ضررانی شود از غیر یهود و اجنبیست بر او اطاعت شرح موسویه الهامیه که ضد بنی ان با معجزات ثابت و محقق گردیده است و پولس چون این مطلب را ذکر نماید اشیاء کثیره در آن بیان بیان میکنند پس اصل مسئله واجب التسلیم لیکن ضرورتی از برای مانعیت که از برای حمایت ملک مسیحی حمایت نمائیم و صحیح بدانیم هیچ ادله و تشبیهات و این قول در مواضع دیگر نیز معتبر است و این امر بجز حق فوی در نزد من محقق گردیده که تا بنین زمانیکه اتفاق نمایند بر امری پس نتیجه که از مفدمات ایشان حاصل میشود واجب التسلیم میباشد لیکن بر ما واجب نیست که هیچ مفدمات را شرح و قبول نمائیم مگر زمانیکه اعتراف بمفدمات نمایند مانند اعتراف ایشان بر نتیجه ترجمه کلام محقق پسلی تمام شد پس گوئیم از کلام این محقق چهار امر مستفاد میشود **أحراق** اینکه اعتقاد حواریین و قدمای مسیحی این بوده که قیامت در عهد در راه ایشان با خواهد شد و اینکه یوحنا ی مرید محبوب خواهد مرد تا قیام قیامت پس عرض میمائیم که این نسبت بحواریین و قدمای مسیحی و صدق است بدون تردید و شبهه معتقدان ایشان همین بوده است چنانچه در بیان اغلاط در قسم اول از فصل بیستم گذشت که احوال ایشان صریح بود در اینکه قیامت در عهد ایشان قیام خواهد نمود و مفسران در شرح باب بیست و یکم از انجیل یوحنا این خور فرموده است که این غلط از الفاظ مسیح ناشی شد که آن الفاظ را بسهولت و آسانی غلط فهمیدند و این امر و گذشت که یوحنا بعد از حواریین نیز در قید حیره ماند تا نهمی و جامعین نفسیه و هیزی و اسکات گویند که مراد مسیح از این قول انتقام از یهود بود لیکن حواریین غلط فهمیدند و بخطا رفتند که یوحنا تا قیام قیامت زنده خواهد ماند و با اینکه حقایق همیشه خواهد رفت بعد گفته اند یعنی جامعین نفسیه مذکور که از همین جا تعلم گرفتند و بیاموزید که روایت اسان بدون تحقیق میشود و اینکه بنای این روایت اسان حقیق است چرا که این روایت از حواریین بود و برای عام در میان انجوه منتشر بود و رواج و انتشار نام و مع ذلك از روایات کاذب بود پس الان اعتماد بر روایت غیر مکتوبه در منتهای درجه قلت میباشد و این نفسیه روایتی بود و قول جدید از احوال عیسی نبود مع ذلك غلط بود پس اعتماد بر روایت اسانته نشاید انشائی بعد در حاشیه گفته اند که حواریین الفاظ را غلط میفهمیده اند چنانچه انجیل صریح نموده است چرا که ایشان خیال میکردند که آمدن ربان برای عدل است فقط انشائی پس بنا بر نفسیه بر این مفسرین شهرت در اینکه غلط فهمیده بودند تمامی حواریین و قدمای مسیحی در غلط و خطا بودند تا چرا که اعتقادشان در آمدن و قیام قیامت مانند اعتقادشان بود که یوحنا خواهد مرد تا قیام قیامت پس قوال ایشان در قیام قیامت در عهد ایشان محمول بر ظاهراً خواهد بود و غلط است و تاویل در آن احوال مذموم است هیئتاً و نوجبه آن احوال نوجیه عمالاً بر ضعیف صاحبیه میباشد پس زمانیکه غلط شد الهامی نخواهد بود بدون شبهه **أحراق** که پیرانی پیشیم نمود که معاملاً لاشیکه اجنبی از دینست و با مختلط با مردین گردیده است اتفاقاً از وقوع غلط در آن نقصانی بر ملک مسیحی لازم نمیشد اما اگر سیمیرا که از وقوع غلط در آن حواریین و تشبیهات ایشان نقصانی لازم نمیشد این امر نیز در نزد این محقق مسلم میباشد **أحراق** که سیمیرا که تسلیم نمود که تأثیر ارواح خبیثه واقعیت ندارد بلکه امر وهمی و غلط است در واقع این غلط در کلام حواریین و عیسی علیه السلام میشود چرا که در آن مملکت و در آن زمان رای عام شده بود **مؤمنین** این کتاب غیر الله که بعد از تسلیم او در اربعه نصف بیشتر از انجیل انامی

نخواهد بود و باقی مینماید احکام و مسائل حواریین که بنا بر رأی بن محقق الهامی میباشند و این رأی چون مخالف رأی امام خود
محقق است یعنی لوطی در مقابل اعتنا و اعتماد نخواهد بود و بیست و پنج آیه که در رأی ما در مقابل رأی امام مردود و غیر مقبولست و در
سابقه دانستی که جناب لوطی گوید که خواری نمیخواند حکم شرعی از جانب خود معتین نماید چرا که این منصب مخصوص جناب صبح علیه السلام
پس مسائل و احکام حواریین نیز الهامی نخواهند بود بنا بر قول لوطی فعلیهذا کتب عهد جدید با از نا جمل در مسائل هیچ کدام الهامی
و از جانب خدا نخواهد بود **کتاب اول** تا **پانزدهم** آنکه وارد کتاب در کتاب خود المطبوع **کتاب اول** نقل نموده است احوال معجزین فرموده است
و اسامی کتب منقول عنها را نیز بیان کرده است و ما در این موضع نه قول را از احوال او نقل مینمایم **قول اول** آنکه در کتاب و غیر او
از فرقه پروتستانت گفته اند که در مسائل پولس هر کلام مندرج در آنها مقدم میباشد بلکه او در اشياء معدوده بغلط و خطا واقع
شده است **قول دوم** آنکه میفرماید منسب بطرس خواری مینماید غلط را و گوید جاهل با انجیل نیز بود **قول سوم** آنکه در کتاب
در کتاب با حاشیه که واقع گردیده است با این اوصاف در کتب گفته است که بطرس بعد از نزول روح القدس در ایمان بغلط واقع شد **قول**
چهارم آنکه بر نفس که جوئیل و داملقب با ضل و مرشد نموده گفته است بطرس که در نفس الحوائج بود و بنا بر این با بغلط واقع شد
بعد از نزول روح القدس و همچنین کلباسی و دشلم **قول پنجم** آنکه جان کالوین گفته که بطرس بعد از آنکه در کلیسا و خوب صحبت
بخون داد و توفیق مسیحی نام دور انداخت **قول ششم** آنکه میگوید بر جنس نسبت غلط را بخواریین داده است بخصوص
پولس **قول هفتم** آنکه و تیکر گفته است که تمامی کتاب بغلط واقع شدند بعد از عروج مسیح و نزول روح القدس نه عوام فقط
بلکه خواص ایضا بلکه خواریین نیز در دعوت غیر اسرائیلی علت مسیح و بطرس در سوم نیز بغلط واقع شد و این اغلاط عظیم بعد از
نزول روح القدس از خواریین صادر گردیدند **قول هشتم** آنکه در کتب بعضی تابعین کالوین را با این خود کرده است که
ایشان گفته اند که اگر پولس بچینو بیاید و موعظه کند در مقابل کالوین پس قول پولس را ترك نموده و قول کالوین را پیشتر **قول**
نهم آنکه لواتر فوس از بعضی علمای کبار را با بعضی لوطی نقل نموده است که ایشان گویند امکان دارد که در مسئله پولس شک کنیم ولیکن
در مسئله لوطی شک نخواهیم کرد و همچنین در کتاب عقاید کلباسی آنسیرک کلام وارد تمام شد بطرفی ترجمه این علمای مذکورین که
از عظامی فرقه پروتستانت میباشند صریحا اقرار و اعتراف نموده اند که تمامی کلمات مندرج در عهد جدید الهامی نمیباشند و خواندن
نیز در غلط و خطا بوده اند **کتاب اول** تا **پانزدهم** آنکه فاضل نورین کتابی در اسناد نوشته است و این کتاب در بدله نوشته
در **کتاب مطبوع** گردیده است پس در **جلد اول** از این کتاب در **پایه** چنین تحریر نموده است که ایشان در کتاب خود گفته است که
در ابتدای ملت مسیح در بیان احوال مسیح رساله مختصری بود جایز است که گفته شود که انجیل اصلیه همان بود و غالب اینکه این
انجیل توپیر شده بود (یعنی نالیهف گردیده بود) از برای مریدینی که احوال مسیح را بکوش نشنیده بودند و احوال او را بچشمه های خود
ندیده بودند و این انجیل منزله قالب بود و احوال مسیح مرتباً در این انجیل مکتوب نبودند پس گوئیم بنا بر قول ایشان آن انجیل
مخالف بود با این انجیل که در اینجا الان با مخالف کثیره و این انجیل منزله قالب نیستند چنانچه انجیل بود چرا که این انجیل با
با صنعت و مشقت تحریر نموده اند و در این انجیل بعضی احوال مسیح را نوشته اند که در آن انجیل نبود و آن انجیل مدرک و ملحق جمیع
انجیل بود که رایج بودند در فرنین یعنی دو قرن اول و انجیل متی و لوقا و مرقس ایضا (یعنی این سه انجیل از همان انجیلند مانند سایر
انجیل کاذب که در فرنین اول و دوم بودند) و این انجیل ثلثه فایق آمدند بر انجیل بکر و آنها را در فرنین نمودند که این سه انجیل اگر چه
نقصان اصلی در آنها یافت میشود ولیکن بدست کسانی افتادند که نقصان آنها را استخراج نمودند و تبری کردند از سایر انجیل که مشتمل بود
بر احوال مسیح که بعد از نبوت ظاهر شده بود مانند انجیل ماریون و انجیل یسوع و غیره پس احوال دیگر را نیز این انجیل منضم نمودند
مثل بیان نسب و حال و ولادت و بلوغ و اینحال ظاهر میشود از انجیل که مشتمل برین ذکر کرده است و چنین ازان نقل کرده است و از
انجیل سرن کس و اگر مقابله نمائیم اجزای را که از ان انجیل باقی مانده است ظاهر و آشکار میگردد که زیادت در این انجیل اندکجا

انکبوت فی سیر علی بن مسجید

واقع شده است مثلاً صوفی که از آسمان شنیده شد در اصل باین نحو بوده است نونی پسر من امروز نوزاد تولید نمود چنانچه
جسین در دو موضع نقل نموده است و کلیم پس اینقدره را از انجیل که خالش معلوم نیست باین نحو نقل کرده است نونی پسر جیب
من امروز نوزاد شد و در انجیل عامر باین نحو واقع گردیده است نو پسر جیب من هستی که از نو خوشنودم چنانچه در آیه (۱۱) از
باب اول از انجیل مرقوم گردیده است و انجیل آتیونی بین العیارین را باین نحو جمع نموده است نو پسر جیب من هستی که از نو
خوشنودم و من امروز نوزاد شد چنانچه ابی قاسم شرح نموده است و من از اصلی با تارخ مسیحی مختلط گردید بجهت همین زیادتی
ندرجیده با الحاقات کثیره با اختلاط که امتیاز از میان برداشته شد و هر کوی خواسته باشد پس تحصیل نماید با طینان قلب خود باین
ملاحظه حال تعبد با فن مسیح که از انجیل مختلفه جمع شده است و شیخ باین اختلاط این شد که صدق و کذب و احوال صادق و
حکایات کاذبه که جمع شدند در آیات طویله و شکل قبیح پیدا کرد و با اختلاط شد به مختلط کرد بدو این حکایات چنانچه از وی
بدین دیگر منتقل گردید که به غیر محقق شد بعد از انتقال پس از آن کلیسا در آخر قرن ثانی و با ابتدای قرن ثالث خواست که حافظ
نما باینجیل صادق را و تبلیغ نماید بامانیه خال صحیح را بر حسب قدرت و استطاعت خود پس از میان انجیل که در آن زمان رایج بود
این چهار انجیل را اختیار کرد چرا که در بداینها معتبر و کامل هستند بالمشبه با انجیل دیگر و اشاره یافت نمیشود باینجیل معتبر
و لوقا پیش از آخر قرن ثانی و ابتدای قرن ثالث پس از آن کسیکه اول این انجیل را ذکر کرد در سنه دوست پنجمین آرینوس بود و
دلایل ابرار نمود بر عدد اینها پس از آن در این باب با جهات عظیمی اجتهاد نمود کلیم پس اسکندر بانوس در سنه و اظهار کرد که این
انجیل رابعه واجب الشاملند پس از این تقریرات ظاهر را شکار کرد بدین کلیسا در آخر قرن ثانی جلد وجهی کرد در اینک عمود
این انجیل رابعه را قبول نماید که از پیش بوده اند و اگر چه در جمیع حالات این نحو نبوده اند و خواست که مردم انجیل را باین
بودند ترك نمایند و انجیل رابعه را قبول نمایند و هر گاه کلیسا بجزد مینمود انجیل اصلی را که از برای واضعین سابقین حاصل
بود از برای ضد بوی و عطا ایشان از الحاقات و منضم مینمود از انجیل را باینجیل پوختام انبه کمال تشکر از ایشان داشتند
لیکن این امر از برای اهل کلیسا امکان نداشت چرا که هیچ نسخه خالی از الحاق نبود و اسبابیکه موجب معرفت اصل از الحاق نباشد در
فلت بود و بعد از آن در حاشیه گفته است که بسیاری از قدما شاک بودند بر اجزاء کثیره از این انجیل ما و توانستند از فصل
بدهند بعد از آن گفت که تحریف در این زمان امکان ندارد بجهت وجود صنعت طبع لیکن حال زمان سابق که این صنعت در
آن احزاع نشده بود مخالفت بفرمان بود چرا که یک نسخه مملوک یک بود و این امر یعنی تحریف در آن ممکن بود پس زمانیکه
از آن نسخه نسخهای متعدده نقل میشد محقق نمیکردند که این نسخه مشتمل بر کلام مصنف فقط میباشد و باین پس بجهت عدم علم باین
انتمولان منتشر میکردند و بسیار از نسخهای مکتوبه در زمانه متوسطه الان ایضا موجودند و موافقت در عبارات الحاقیه
و با نافع و بسیاری از مشربین ذای بینم که بشکایت عظیمه شکایت مینمایند که کاتبان و صاحبان نسخه مصنفان تحریف کرده
بعد از مدت فلبه از مصنف و سائل دپوینیشتر با پیش از انتشار منقولان تحریف کردند و چنانچه شکایت مینمایند یعنی
که تلاطمه شیطانی نجاسات را در آنها داخل کردند و بعضی اشیاء را خارج کردند و بعضی اشیاء را از حجاب خود علاوه کردند پس
بنا بر این شهادت کتب مقدسه محفوظ نماندند و اگر غاد ثاهل ایمان تحریف نبود مصنفین از زمان در آخر کتابهای خود همین
سوکت های عظیمه را نمی نوشتند که احدی کلام ایشان را تحریف ننماید و این امر یعنی تحریف بالمشبه بتاریخ عینی علی بن ابی طالب
واقع گردید و الا سلسله اعتراض نمیکرد که مسیحین سه و با چهار مرتبه بل از بد انجیل خود را تبدیل نمودند و الا از برای چه
بعضی از فقرات جمع شدند در بعضی از انجیل که مشتمل بودند بر بعضی احوال مسیحیه و منقرنین در انجا مختلفه مثل اجتماعی که
در انجیل آتیونی است که جمیع خالات صلیب مسیح جمعند در انجیل آتیونی و منقرنین در انجیل ثلثه اولی و در ندر که کتب
از آن نقل کرده است کا صریح به ابی قاسم و بعد از آن در موضع دیگر گفته است بدین سنی مردم آنکه قایلند و استعداد

تحقیق و انداخته اند از وقت ظهور این اناجیل بر پا شده و نقصان اشتغال و در زبند و لفظ و امراد و فان شد بل خود در بجای
 نخب هم نیست چرا که مردم از وقت وجود تاریخ عبسویه عادتشان بود که عجا زات و عظم و سالات مسجیه را که در نزد ایشان بود بر
 حسب علم خود تبدیل می نمودند و آن قانوبکه اهل طیفه اولی جاری کردند در طیفه ثانی و ثالثه هم جاری بود و این حادث در قرن
 ثانی مشهور بود بجهتی که مخالف دین مسیح نیز یافت بود بر این عادت (یعنی حادث تحریف) و اعتراض می نمود سئوس بر مسیحین که ایشان
 سه و یا چهار مرتبه بل از بد اناجیل را تبدیل نمودند بجهتی که مضامین آنها هم تغییر یافت و کلمینس ایضا در آخر قرن ثانی ذکر نموده است
 که مردم اناجیل را تحریف می نمودند و نسبت بهمان تحریف می دادند آنچه را که واقع گردیده است در باب (۱۱) از باب پنجم از انجیل متی که این
 فقره تبدیل یافته است از برای ایشانست ملکوت سماء و در بعضی از نسخه ها این فقره موضعی پیدا خواهد کرد که در انجیل ملامت کرده
 نشوند کلام اگهارن تمام شد بنا بر مثل نورن پس نورن بعد از نقل اقوال اگهارن گفته است کسی چنان کان نکند که این دای اگهارن
 میباشد فقط چرا که هیچ کتابی مقبول نگردیده است در جرمن بقولی زاید از کتاب اگهارن و دای بسیاری از علمای متأخرین از جرمن با آن
 او موافقت دارد در امر اناجیل و همچنین در امور دیگر از آنها الزام لازم می آید بر صدق اناجیل انتهى مؤلف این کتاب گوید
 چون نورن از جامیان انجیل میباشد لهذا کلام اگهارن را بعد از نقل بنا بر زعم خود در آورده است لکن دلیل معتد به نیاروده است
 کما لا یخفی علی من نظر الیه و مع ذلك خود نورن نیز اقرار و اعتراف نموده است که هفت موضع از این اناجیل محرف و الحاقی میباشند
 و از کلام او باب اناجیل نیستند بدین ترتیب اولی که در صبح نموده است در صفحه (۵۲) از کتاب خود که دو باب اول از انجیل متی از
 تصنیفات متی میباشد **دوم** در صفحه (۶۳) فتنه هوذای اعخری بطی کرد باب بیست و هفتم از انجیل متی از اب (۳) الی اب (۱۰) که
 گردیده است کا ذبر و الحاقیه میباشد **سیم** در همین اب (۵۲) و (۵۳) از باب مذکور از ملحقا اند **چهارم** در صفحه (۷۰) بدست
 که دو آیه از هم الی بیستم از باب شانزدهم از انجیل مرسل از ملحقا میباشد **پنجم** در صفحه (۷۹) آیه (۳۳) و (۳۴) از انجیل
 لوقا از ملحقا اند **ششم** در صفحه (۱۳) این عبارت حرکت ابرام منظر بودند زیرا که ملک نازل میشد از در حوض حرکت می آید
 کس بعد از حرکت نازل میشد شفا یافت از هر مرضی که داشت در اب (۳) و (۴) از باب پنجم از انجیل یوحنا الحاقیه **هفتم**
 در صفحه (۱۹) بدر سئوس که اب (۲۴) و (۲۵) از باب (۲۱) از انجیل یوحنا الحاقیه هستند پس این مواضع سبعة در نزد قاضل نورن
 الحاقیه میباشند و الهای نیستند بیفتا و در صفحه (۱۶) گفته است تحقیق که مختلط گردیده است کذب روایات با بیان معجزه آنکه لوقا
 نقل کرده است و کاتب ضم نموده است کذب را بصدق بطریق مبالغه شاعرانه لکن تمیز صدق از کذب در این زمان مشکل است
 انتهى پس بیان مختلط با کذب و مبالغه شاعرانه چگونه الهای خواهد بود **مؤلف این کتاب مستطاب** اعزه الله تعالی گوید
 از کلام اگهارن که مختار جمع کثیری از مساعین علمای جرمن میباشد چهار فائده منفاد میشود **اولی** آنکه انجیل اصلی منقو
 گردیده و هذاهو الحق و دین الانصاف **ثانی** آنکه در این اناجیل روایات صادقه و کا ذبر یافت میشوند **ثالث** **سیم**
 آنکه تحریفات نزد این اناجیل واقع نگردیده است و سئوس که از علمای بت پرستان میباشد در قرن دوم از فرعون مسیحیه فریاد
 میزد که مسیحین سه و یا چهار مرتبه بلکه زایدتر اناجیل خود را تبدیل نمودند و ازین تبدیل مضامین آنها نیز تبدیل یافت **چهارم**
 آنکه اشاره یافت نمیشود بر این اناجیل پیش از آخر قرن دوم و ابتدای قرن سیم یعنی تا دو بیت سال بعد از مسیح این اناجیل نبودند
 و الا اشاره با اینها یافت میشد در کتب قدما و در آخر قرن دوم و با ابتدای قرن سیم این اناجیل پیدا شدند و قریب برای ایشانست
 در فائده اول دای لیکرک و کوپ و مپکابلس و لسنک و نیمبر و مارش که ایشان گفته اند لعل متی و مرسل و لوقا صحیفه واحده بودند
 نزد ایشان در لسان عبری و احوال مسیحیه در آن مکتوب بود پس ثلثه از آن نقل کردند متی بسیار نقل کرد و مرسل و لوقا که هذاهو ملحق
 به هورن در صفحه (۲۹۵) از مجلد چهارم از غنبر خود المطبوع است از میلاد لکن هورن را ضعیف بقول این فضلا نگردیده است و
 صد مضامین او ضرر زاید است **پس هفتم** آنکه جهو و راهل کتاب گویند که دو سفر از اخبار اتمام از تصنیفات عبری است با اعانت

اناجیل مقدس و الهامی نبوی

حتی و ذکرها علیهم السلام این دو سفر در حقیقت از نصیفات انبیاء ثلاثه میباشد و بطل و خطا واقع شدند در سفر اول از اخبار انبیا پس علمای فریبین از اهل کتاب از یهود و نصاری کویند علت غلط و خطا عدم تمیز مستفی بودید و از پس بعضی این لاین را در جای این نوشت و بالعکس نیز گویند عزرا اشکه مصتفت این سفر است علم نداشت که بعضی از آنها این اند و برخی این لاین را در آن نسبی که از برای او حاصل کردید و از آنها نقل نمود قاض بودند و تمیز از برای او حاصل نشد چنانچه بعضی غلط چنانچه در بحث اول از باب دوم مفصلاً و مدالاً خواهد آمد انشاء الله تعالی پس معلوم و محقق کردید که انبیای ثلاثه این کتاب را الهام نوشته اند و الا اعتماد با و زبان فایده نمیکردند و بطل و خطا واقع نمیکردید و از شخص الهامی غلط صادر نمیشود و اهل کتاب فرقی نمیکند و ندانند چنانچه این کتاب و سایر کتابها بلکه هر زاویه میزان میدانند پس معلوم و مشخص کردید که انبیا چنانچه معصوم نیستند از نگاه در نزد اهل کتاب فکذاک معصوم نیستند در تحریر روحی و الهام پس از اطلاع بحقیقت این مطالب کسی نمیتواند ادعا نماید که تمامی اقوال و احوال مندرجه در این کتاب الهامی و الهی میباشد مگر اینکه از زمره مخاطبین باشد و قوه تمیزه بین الحق و الباطل نداشته باشد الحاصل مفهوم از کلمات مرفوعه در این فصل حد مرسی است **اقول** آنکه تمامی احوال و اقوال مندرجه در این کتاب الهامی نمیشوند یقیناً **و** آنکه انجیل اصلی مفعول گردید و این انجیل اصلت میباشند **اگر ششم** آنکه این اناجیل تا آخر قرن دوم و با ابتدای قرن ششم معروف و مشهور نبودند یعنی موجود نبودند در آخر قرن دوم و با ابتدای قرن ششم با اختراع اهل تثلیث موجود شدند و کلیمنس اسکندر با نوس اینها را مشهور کرد **چهارم** آنکه تفصیلات کثیره در این اناجیل یافت میشود **پنجم** آنکه تحریفات نیز در اینها واقع گردید **ششم** آنکه بعضی از ابواب این اناجیل رأساً از ملحقانند **اگر هفتم** آنکه انبیا در نزد اهل کتاب داداء و تبلیغ رسالت در غلط و خطا واقع میشوند در تحریکات ایشان غلط و خطا یافت میشود **ششم** آنکه انبیاء در نزد پرورستانها بمنزله مجتهدین میباشد و لجهاد در امور دین مینمایند گاهی اصحابه بمنزله کاهن در غلط و خطای افتند **اگر هفتم** آنکه خواری نمیتواند وضع حکم شرعی نماید از جانب خود بنا بر مذهب او مگر آنکه این منصب انحضرات جناب عیسی علیه السلام است و اگر کسی سؤال نماید که لجهاد در امور دین از برای انبیاء علیهم السلام در نزد مسلمانان جایز است یا نه **جواب** علمای اثنا عشری لجهاد را از برای انبیا در امور دین جایز نمیدانند بشر دلیل **کلیل اول** که قوله تعالی در سوره مبارکه بونس **قُلْ مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَ لَهٗ مِنْ لِقَا وَاَنْتَ سَوِيٌّ اِنْ اَبْتِغِ الْاَلْمَا بُوْلِحِيْ اَلَيْ** یعنی بگو آنچه در جواب ایشان که سرافراز نیست **اگر نهم** آنکه بدل حکم الهی را با قرآن را از قبل نفس خود یعنی خود نمینوانم قرآن را تغییر دهم و در آن بنیاده و که بفرمودن تمام متابعت نمیکند و از پی غیرم مگر آنچه میزی را که وحی کرده میشود بمن از حضرت تعالی بفرموده و نقصان و در سوره مبارکه البقره میفرماید **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ بُوْحِيْ** یعنی نگوید بخواهی که از روی نفس و تمیلاً باشد و نیز از روی نفس و تمیلاً باشد نسبت نطق و ایستادگی که فرود آمد بوی یعنی آنچه بان کویا میشود در احکام دین از جانب حق تعالی میباشد از اجتهاد و درای خود او علیه السلام **کلیل دوم** آنکه لجهاد در طریق است و حال آنکه نبی قادر است بر ادوات حکم از روی جزم و یقین پس جایز نیست لجهاد از برای کسی که قبله را آشکاره ببندد بگر لجهاد از برای یقین قبله از برای او جایز نیست **کلیل سوم** آنکه مخالف رسول حق که فرستاد قوله تعالی **فَلَا وِرْتَاكُ لَآئِمُنُوْنَ حَتَّى يَخْرُجُوْا مِنْ اَرْضِهِمْ بَيْتَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْنَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا فَضِيْتُ وَكُسِبُوْا اَنْفُسِهِمْ** یعنی هر چه از سنگین کرده اند که با وجود مخالفت ایشان بجم نوایمان داشته باشند سوگند حق پروردگار تو که ایمان بوجه حقیقت و داسی نخواهند آورد تا وقتی که حکم سازند و در هر چه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی پس باز نیاید در فضیلهای خود تنگی و کبرانی از آنچه حکم کرده بان هر چند که مخالف طبع ایشان باشد بلکه با نظر اهل و باطناً مطیع و منقاد امر نوباشند و حال آنکه مخالف جهادات و وظنونان موجب کفر نیست **کلیل چهارم** آنکه اگر لجهاد